

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۴۹ مرداد ۱۳۹۱ - اوت ۲۰۱۲

نفس ولایت فقیه و رژیم خودکامه مذهبی سرمنشاء مفسد اقتصادی است

نقل قولی از خامنه ای، همراه با تصویر رهبر، در همه جا دیده می شود: "برخورد با مفسد اقتصادی برای نظام اهمیت حیاتی دارد". این سخنان رهبر تام الاختیار که قادر نیست جلوی دزدی ها را بگیرد، ظاهرا از موقعی بر سر در ادارات دولتی نمایان است، که کار مفسد اقتصادی به جایی رسیده است، که دیگر نمی توان بر روی آن سرپوش گذارد. با این تبلیغات می خواهند نشان دهند، که شخص رهبری از این مفسد میرا بوده و مقتدرانه بر روند سالم تحولات اقتصادی نظارت کامل دارد. خود رهبر اعتراف می کند که برخورد به مفسد اقتصادی برای نظام اهمیت حیاتی دارد. و از این اعتراف می شود نتیجه گرفت، که اگر برخوردهای حاد و نادرست و غیر مجازی صورت گیرد، ممکن است جلوی دزدیها و مفسد اجتماعی گرفته شده و آنوقت نظام دزد و غارتگر جمهوری اسلامی که حدود سی و سه سال است شاهانه به دزدی مشغول است، اهمیت حیاتی خود را از دست بدهد و دزدان و راهزنان حاضر در حکومت، دیگر حاضر نباشند در نظام اداری این دستگاه، تقبل مسئولیت کنند. هر کس در این دستگاه چرخي را به حرکت در می آورد، می داند که باید شرط روغنکاری و گریس مالی را فراموش نکند وگرنه بی مایه فطیر است.

شما وقتی این گفتار... ادامه در صفحه ۲

درسی از تجربه تاریخ

ماهیت جنگ را چگونه تعیین می کنند

هنوز ۳۳ سال بعد از انقلاب شکوهمند بهمن در ایران، عده ای که با تئوری و دانش مارکسیسم لنینیسم بیگانه اند، آنرا نفهمیده "قیام" تبلیغ می کنند. متأسفانه اندیشه های چریکی که متکی بر احساسات و آرمانپرستی و شعار بود تا درک عمیق و علمی مسایل اجتماعی و اتکاء بر خرد و شعور علمی، بر اندیشه روشنفکران و جوانان میهن تسلط داشت. کتاب خوانی و مطالعه تجارب تنوریک سایر انقلابها و خلقها، امری حرام محسوب می شد. تفنگ جای کتاب را گرفته بود و با زور گلوله و غرش توپ باید "آگاهی سیاسی" به مردم و به ویژه به طبقه کارگر تزریق می شد و آنها با صدای گلوله از خواب بیدار می شدند و انقلابی می گردیدند. از "تزریق آگاهی" به دهقانان طبیعتا سخنی هم در میان نبود. حزب طبقه کارگر که ستاد فرماندهی و مغز پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است به عنوان "دفتر بروکراتها" تکفیر می شد. نظریات رژی دبره فرانسیوی روشنفکران انقلابی را عقیم کرده بود. یکی از نتایج این بی توجهی به دانش تنوریک راه، ما در زمان ارزیابی از جنگ ایران و عراق شاهدیم که طرح و نتایج نادرست آن در آن روز تا به امروز نیز ادامه دارد. اگر در دیروز این تحلیل اشتباه به رژیم ارتجاعی صدام حسین خدمت می کرد، در امروز همان تحلیل به همدستی با امپریالیسم آمریکا منجر می شود. اگر در دیروز خطای نیروهای سیاسی انقلابی ایران در پرتو سیر حوادث و روند تحولات انقلابی در ایران قابل درک بود، در شرایط امروز تکیه به همان استدلالات به روشنی همدستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی است و نیروهای سیاسی ایران در اپوزیسیون را می تواند به... ادامه در صفحه ۴

آزموده را آزمودن خطاست

وحدتی که بر هیچ اصول مارکسیستی لنینیستی متکی نباشد محکوم به شکست است

درحاشیه نشست کلن ۲۲ الی ۲۴ ژوئن

در روزهای ۲۲ الی ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۲ الی ۴ تیرماه ۱۳۹۱، آنطور که منتشر شد، یک نشست تدارکاتی از احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست در شهر کلن آلمان برگزار شد. شرکت کنندگان در این نشست اعلام کردند:

"... که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر آغازی برای یک تلاش مشترک وسیعتر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری ها و تبادل نظر تلقی می کنیم.

بدنبال بحثها حول چه باید کرد، نشست به توافقات زیر رسید:

۱- تشکیل یک شورای نمایندگان از جریانات مختلف با وظیفه هماهنگی فعالیتها و تدارک نشست دوم طی ماههای آتی.

۲- سازماندهی اقدامات سیاسی معین برای تقویت این روند.

نشست تاکید کرد که در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش می کند. هدف نشست و تبادل نظرها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه حل های رفرمیستی و ارتجاعی آن است.

ما نیروهای شرکت کننده در این نشست، طبقه کارگر، کمونیستها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت می کنیم". (تکیه از توفان است).

این سند را در بهترین حالت ۹ عدد حزب و تشکیلات حزبی. ۵ عدد نهاد، کمیته، شورا، شبکه و... سیاسی به عنوان ناظر در آن و ۱۱ عدد تشکل و یا نهادهایی که جمعی از چپ ها را که به خاطر همبستگی و یا حمایت و یا... ادامه در صفحه ۷

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نفس ولایت فقیه...

نقض و نه نغز رهبری مقتدر را می خوانید، که اقتدارش در سرکوب و شکنجه ی مردم و ساختمان شکنجه گاههای کهریزک و... تجاوز به نوامیس مردم است، از خود می پرسید، مگر قرار است در نظام اسلامی که سبلی از روحانیون و مومنان و خداپرستان و موعظه خوانان، در آن بر سر کارند و از آتش دوزخ می هراسند و ردپای مَهر بر پیشانی آنها حک شده است، خدائی ناکرده به گناه کبیره مبادرت ورزیده و بیت المال را در زمان افطار مانند اموال صغیر مانند راحت الحلقوم بالا بکشند؟

تاریخ نظام جمهوری اسلامی تاریخ دروغ و دزدی و فساد است. از همان بدو انقلاب آنها دست بکار شدند و نام شکنجه را با تعزیر عوض کرده رشوه را سهم امام نامیدند و خود را از شر هر چه پرسش و پاسخ است رها ساختند.

رییس قوه قضائیه برای تسکین افکار عمومی برخورد دستگاه قضایی با مفسد اقتصادی را قاطعانه اعلام کرد و گفت: اگر تمام مسئولان نظام به تأکیدات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۰ مبنی بر مبارزه با مفسد اقتصادی توجه می کردند، شاهد وقوع مفسداتی مانند آنچه رخ داده است، نبودیم.

وی ولی این پرسش را بی پاسخ می گذارد که چرا تمام مسئولان نظام به تأکیدات مقام معظم رهبری از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ توجه نکرده و برای رهبر تره هم خورد نکرده و به غارت و دزدی ادامه داده اند؟ آیا می توان از این نتیجه گرفت که تمام مسئولان سخنان رهبر معظم را باد هوا می دانند و آنرا شوخی تلقی می کنند؟

آیت الله خامنه ای به مناسبت روزکارگر، در "کارخانجات تولیدی داروپخش" خطاب به کارگران گفت:

"یکی از اخلاهای اقتصادی، سوءاستفاده های گوناگون از سرمایه های ملی است؛ از ذخائر متعلق به مردم در بانکهای کشور است. کسانی با یک نامی از تسهیلات استفاده می کنند، اما در جای دیگری مصرف می کنند؛ این خیانت است، این دزدی است. گاهی دزدی از کیسه ی یک نفر است، گاهی دزدی از کیسه ی یک ملت است؛ این سنگین تر است. با این اخلاها باید مواجهه بشود." وی در حالی که از خیانت سخن می راند، این پرونده را مصداق اخلاص اقتصادی به شمار آورد که کفیر آن در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی اعدام است.

پیش از این نیز او به مقامات قضایی دستور داده بود که این پرونده را تا نهایت آن دنبال کنند، به هر کجا که می خواهد برسد، مهم نیست.

با این سخنان تهدید آمیز که بیشتر برای تسکین افکار عمومی است و سرمایه گذاری بر روی زمان است تا مسایل به فراموشی سپرده شود، رئیس قوه قضائی سخنان رهبر معظم را قدری تعدیل کرده اظهار امیدواری نمود: "نظام جمهوری اسلامی ایران از پرونده فساد بزرگ بانکی اخیر روسفید بیرون آمد" ابراز امیدواری کرد با اتمام برگزاری دادگاه متین و استوار، برای کسانی که به اموال عمومی دست اندازی کردند و یا راه را برای مفسدان باز کردند احکام معقولی صادر و قوه قضائیه از این پرونده روسفید بیرون بیاید. باین ترتیب حکم اعدام برای خیانت به احکام معقول برای خروج روسفیدانه نظام از بحران تعدیل پیدا کرد.

یک چنین دزدی بزرگی که یک سرش در تهران و سر دیگرش در کاناداست، نمی تواند کار دزدیهای معمولی رژیم جمهوری اسلامی باشد. در این کار

سردزدها، نقش اساسی را داشته اند و در دعوی مافیائی هیات حاکمه دست هر دو طرف رو شده است.

پرونده ی مشهور به اختلاس سه هزار میلیارد تومانی، یکی از مصداق این امر بود و هست. بدون تردید اقتضای این پرونده و پرونده ی معاون اول رئیس جمهور- رحیمی- ناشی از جنگ بر سر حیطه نفوذ در درون حاکمیت است و این نزاع همچنان ادامه دارد.

یکشنبه ۱۰/۲/۹۱ در اجلاس "ارتقای سلامت نظام اداری"، روز نزاع علنی بود و مقام معظم رهبری با روسای سه قوه دست به بچه شد.

مطبوعات خود رژیم نوشتند: "همزمان در دادگاه فساد ۳ هزار میلیارد تومانی به صراحت پای گروه انحرافی به رهبری رحیم مشایی به میان کشیده شد که در هتل لاله با متهمان دیدار داشته است. قاضی از متهم می پرسد آیا در آن دیدار مناقصه انجام شد؟ متهم در پاسخ می گوید: "کاری که "الف.م." پیشش باشد اصلاً مناقصه ندارد". سایت ها و خبرگزاری های اصول گرایان مخالف احمدی نژاد به سرعت دست به کار شده و از باز شدن پای "لیدر گروه انحرافی" به محاکمه ی فساد بزرگ سخن گفتند. کیهان در صفحه ی اول خود از تیتز زیر استفاده کرد: "رد پای جریان انحرافی در پرونده ی فساد ۳۰۰۰ میلیاردی".

اما پاسخ "های" همان "هوی" بود و به مصداق قانون قصاص اسلامی، زدی ضربتی، ضربه ای نوش کن:

"محمود احمدی نژاد در اجلاس "ارتقای سلامت نظام اداری" به مقابله پرداخت. او گفت که مدیریت کشور نیازمند هماهنگی و یکپارچگی قوای گوناگون است و رقابت و انقطاع آنها از یکدیگر و با یکدیگر "منشأ اصلی فساد می باشد". مدیریت کشور به دو بخش اجرایی و نظارتی تقسیم می شود که باید مکمل هم باشند نه آن که بخش ناظر به عنوان "آقا بالاسر" عمل کند. تمامی تأکید رئیس جمهور بر هماهنگی و یکپارچگی مدیریت کشور بود و مجدداً گفت که فقدان آن "منشأ فساد است و بروز فساد هم مانع از پیشبرد کارها می شود". بخش نظارتی نباید به دنبال "مچ گیری و به راه انداختن جنجال" باشد. ناظر باید بیش از همه پایبند به قانون باشد و نباید در اجرا هیچ گونه دخالتی کند که این امر "خود منشأ فساد است".

احمدی نژاد با اشاره به پرونده ی فساد سه هزار میلیارد تومانی گفت: "در این موضوع به جای آن که شناسایی و برخورد با این تخلف از سوی ارکان نظام تبدیل به یک عنصر مثبت و تقویت کننده اعتماد عمومی شود، وضع به گونه ای شد که بانکی که تخلف کرده بود به حاشیه رفت و رییس آن هم هر روز به عنوان مدعی مصاحبه می کند".

آن گاه قوه ی قضائیه را مورد انتقاد قرار داد و افزود: "برخی فکر می کنند اگر چند نفر در این پرونده محاکمه شده و محکوم شوند، اعتماد عمومی احیاء می شود در حالی که مهم اجرای عدالت است". به جای رقابت در افشاگری، می بایست همکاری کرد. احمدی نژاد سخنان خود را "گزنده" و "دوستانه" خواند و دوباره به قوه ی قضائیه و مقننه گفت که "برخی دغدغه های سیاسی را کنار بگذاریم".

لاریجانی در رد سخنان احمدی نژاد به اعتراف جدید دست می زند که نشان می دهد، مبارزه با فساد دستگاه حاکمیت تا به چه مقدار سخت و ناممکن است زیرا نظامی مافیائی سرمایه داری در ایران مانند سلطان رشد کرده که مبارزه با آن حتی اگر اراده

مبارزه با آن واقعا هم وجود داشته باشد عملاً غیر ممکن است.

وی به وجود "اختاپوس ارتباطی" در نظام اعتراف می کند که "رده های پنهانی از فساد" را تشکیل داده و "با بده بستان هایی که دارند"، با هیچ مشکلی- حتی در قوه ی قضائیه- مواجه نمی شوند. او با تأسف می گوید که این اختاپوس ارتباطی دارای مظاهر مختلفی است که نمی تواند آنها را آشکارا با مردم در میان بگذارد. اما به یک مورد از این نوع روابط اشاره کرده و می گوید: "رستورانی پاتوق عده ای از افراد می شود، حتی برخی از قضات به آنجا رفت و آمد می کنند. البته ظاهر این مکان مشکلی ندارد. دیزی هم می خورند و قلیان هم چاق می کنند، ولی در کنار آن نیز برخی حرفها نیز مطرح می شود و در حقیقت در آنجا بدهبستان هایی صورت می گیرد".

حزب ما بارها اعلام کرده و این بار نیز تکرار می کند که در تمام جوامع طبقاتی، حیف و میل مال زحمتکشان همیشه بوده و خواهد بود. نفس این جوامع بر بهره کشی انسان از انسان بنا شده است. ولی حتی در چنین جوامع سرمایه داری، برای ممانعت از فروپاشی تمامیت نظام و حفظ آن، نظارتی بر حد و مرز دزدی نیز صورت می گیرد. اختلاسهای کلان مالیاتی و انتقال درآمدهای "ناسالم" به جزایری مشهور به بهشت مالیاتی در این ممالک جرم محسوب شده و دولتها تلاش می کنند حدود آنرا حتی الامکان محدود کنند. اینکه چنین امکانی در ممالک دموکراسیهای غربی وجود دارد، ناشی از حقوق دموکراتیکی است که مردم این کشورها در طی قرون گذشته توانسته اند به کف آورند و تا حدودی از طریق رسانه های گروهی "آزاد" و مطبوعات نسبتاً آزاد و انتخابات نسبتاً آزاد و شرکت بیشتر مردم در تعیین سرنوشتشان و حضور آزادانه احزاب سیاسی و فعالیت آنها در درون کشور وضعیتی را ایجاد می کند که همیشه یک نظارت عمومی حضور دارد. این نظارت عمومی از امنیت برخوردار است و امنیتش را قوه قضائیه حفظ می کند. در این کشورها قوه مجریه حداقل در دوره های صلح خانگی و نوری بحرانهای عظیم اجتماعی، از آزادی نامحدود، و خودسری، برخوردار نیست. امنیت انسانها تأمین است و این تأمین امنیت جامعه است که در ممالک دموکراسی غربی امکان زدبیا را کاهش داده و

درجه افشاء آنرا افزایش می دهد. همیشه یک چشم عمومی بر اوضاع نظارت دارد. همه باید در مقابل قانون پاسخگو باشند. در ایران جمهوری اسلامی وضع چنین نیست. ولی فقیه یعنی مجری قانون الهی به کسی جز خدا پاسخگو نیست. وقتی دزدی ای صورت می گیرد، مسببین تنها باید در محکمه عدل الهی حساب پس دهند. آنها در این جهان وظیفه دارند برای حفظ این نظام دزد به حساب مردم برسند، ولی در جهان آتی به ایزد متعال حساب پس دهند. این تناقض با این بافت حکومتی هرگز حل نخواهد شد. تنها راه پایان دادن به مفساد این نظام و کوتاه کردن دست همه جناحهای دزد و قاتل، سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با دست توانای مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم

همدستی مجاهدین خلق...

احترام یاد می کند. "توفان" همیشه از بنیانگذاران و جانبازان قهرمان این سازمان در گذشته تجلیل کرده و هنوز هم می کند. این جانبازان فرزندان قهرمان خلق ایرانند که در راه آزادی و استقلال ایران و برای ایجاد شرایط بهبود زندگی مردم ایران جان داده اند. ولی بعد از انقلاب این سازمان گرچه بدرستی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را در بدو انقلاب با مبارزه دموکراتیک، برخلاف بسیاری دنباله روان خمینی پیوند زد، ولی بهر علت و شاید یکی به علت سرکوب شدید رژیم جمهوری اسلامی و ضربات وحشتناکی که به این سازمان وارد شد، بتدریج سرشت انقلابی خویش را از دست داد و با مهاجرت به عراق و قرار گرفتن در دامن صدام حسین به مزدور و جیره موجب بگیر دولت وقت عراق بدل شد. این سازمان، با اشغال عراق و حضور نیروهای امپریالیستی در آنجا، نه تنها از آرمانهای بنیانگذاران، "سازمان مجاهدین خلق" دست برداشت و خط مشی خود را تغییر داد، بلکه به سازمان جاسوسی و دست دراز شده صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه بدل شد. باید میان این دو مرحله متفاوت تاریخی زندگی "سازمان مجاهدین خلق" ایران، تفاوت اساسی گذارد. گذشته این سازمان و نام این سازمان تعلق به فرقه ای که امروز قدرت را در این سازمان کسب کرده است، ندارد و همین که عده ای با توسل به این گذشته می خواهند سرپوشی برای جاسوسی و تروریسم آمریکایی خود بسازند، بهترین سند برای ریاکاری آنهاست. آنها حتی جسارت سیاسی آنها ندارند که به هواداران و اعضاء خود راست و پوست کنده بگویند که گذشته خود را اشتباه دانسته و آنها دیگر قبول ندارند. یک جو صمیمیت سیاسی در آنها نیست، برعکس شما با کوهی از ریاکاری و جعل اسناد و اخبار و دروغ در میان مریدان این امامزاده روبرو می شوید.

در برنامه "مونیتور" که از شبکه خبری یک آلمان به نام آر.دی پخش می شود در سوم فوریه سال ۲۰۰۵ گزارشی در مورد "سازمان مجاهدین خلق" ایران منتشر شد که بر اساس اطلاعات یک مأمور سابق سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" تنظیم شده بود. حزب ما در موقع خود به این گزارش اشاره کرد. آقای "رای مک گاورن" (Ray McGovern) در پاسخ مخبر "مونیتور" که می خواست چرایی همکاری سازمان "سیا" را با مجاهدین بدانند به صراحت گفت: "من فکر می کنم به این علت، که آنها در محل حضور دارند و حاضرند به عنوان عامل ما کار کنند. آنها برای ما در سابق یک سازمان تروریستی بودند و البته هنوز هم هستند، لیکن الان تروریستهای ما هستند." این آقا منطق جرج بوش را در مورد "تروریستهای خوب" و "تروریستهای بد" تأیید کرد. وی افزود: "آنها از طریق مرز به داخل ایران فرستاده می شوند... برای عملیات معمولی جاسوسی، نصب حسگرها برای تحت نظر داشتن برنامه اتمی

ایران، نشانه گذاری اهداف نظامی برای بیماران توسط هواپیماهای نظامی، شاید برای درست کردن کمینگاه ها تا محل استقرار نیروهای نظامی را تحت نظر داشته باشند. و یک کمی هم برای خرابکاری". خانم "کارن کویاتکوفسکی" (Karen Kwiatkowski) که از کارشناسان وزارت جنگ آمریکا، پنتاگون است در همان برنامه اعتراف کرد: "سازمان مجاهدین خلق" آماده اند، برای ما خدماتی انجام دهند که ما باید برای این انجام کارها از خودمان خجالت بکشیم، که در مورد آنها بهتر است سکوت کنیم".

محمد محدثین که مسئول روابط خارجی شورای ملی مقاومت است در گذشته بنحو چندش آوری افتخار می کرد از اینکه رژیم جمهوری اسلامی شهدای مجاهدین را در لای پرچم آمریکا می پیچد و به خاک می سپارد و وی این امر را نشانه نزدیکی مجاهدین از همان بدو امر به آمریکائیا می دانست، در مصاحبه خویش به عنوان سخنگوی مجاهدین می گوید: "همکاری با آمریکائیا؟ آنها ما را کنترل می کنند، و طبیعتاً از ما محافظت می کنند. واحدهای ما در عراق فقط بخش کوچکی از جنبش ما را تشکیل می دهند. ما چند هزار هوادار در ایران داریم".

مونیتور ادامه می دهد: مبارزان مجاهد بهترین تماسها را با آمریکا در واشنگتن و در پشت پرده دارند.

و سپس در بخش دیگری از برنامه میآورد:

دیداری از شرکت خصوصی "گلوبال اوپشنز" (Global Options). زمینه تخصصی این شرکت، دادن آموزش نظامی در سراسر جهان است. بر اساس تحقیقات مونیتور این شرکت برای یافتن مربیان نظامی برای مجاهدین فعالیت می کند، و با مأموریت از طرف پنتاگون همکاریهای لازم را هماهنگ می گرداند.

در مورد پرسش نقش واسطه گی آنها، پاسخ مبهم غیر قابل انتظاری می دهند. همکاری، بله، ما همدیگر را می شناسیم، لیکن از پرداخت مستقیم برای خدمات به شرکت خبری نداریم".

"نیل لیوینگ استون" (Neil Livingstone) مسئول گلوبال اوپشنز می گوید: مجاهدین خلق مدتهاست که از تروریسم دست کشیده اند. در حقیقت امر مسخره است که آنها را در فهرست تروریستها قرار دادند. در واقع داروی مسکنی برای دولت ایران بود. امتیازاتی برای اینکه مذاکرات را با آنها به پیش ببرند. ما با مجاهدین کار نمی کنیم. من مهمان آنها بودم، من برایشان در کنگره (کنگره آمریکا-توفان) بدون چشمداشت تبلیغ می کردم. زیرا که من مدتهاست مناسبات حسنه ای با آنها دارم. مدت سی سال".

تضادی از زبانی قابل استناد: رئیس بخش سابق خدمات سری نظامی لانگ، به مونیتور بیان کرد: گلوبال اوپشنز از طرف پنتاگون بعنوان رابط تعیین شده است تا سرپوشی بر همکاری پنتاگون با یک سازمان تروریستی بگذارد.

"پات لانگ" (Pat Lang) می گوید: "اغلب برای عملیات سری بیبک محکم کاری نیاز است. از جمله

اینکه این عملیات به حکومتی که مأموریت انجام این عملیات را داده است ربط پیدا نکند. این از آن جهت مهم است که اگر عملیات با شکست روبرو شد و رو شد بتوانند بگویند که ما نبودیم دیگران بودند.

پرسشگر: و این دیگران گلوبال اوپشنز است؟

لانگ: دقیقاً همان چیزی است که من هم شنیده ام.

آنها مجدداً یک سر معامله اند. ولی این بار در طرف صدام حسین نیستند در طرف آمریکا هستند.

همیشه قابل استفاده، همیشه توپ بازی منافع ها".

این اسناد مربوط به سالهای ۲۰۰۵ است و امروز سیر حوادث آن اعترافات را تأیید می کند. خود سازمان مجاهدین به جاسوسی برای آمریکائی ها افتخار می کند و رسماً آنها را اعلام می نماید. این امر که آنها برای ترور دانشمندان اتمی ایران با مוסاد همکاری کرده اند، در مطبوعات غرب بازتاب یافته و "سازمان مجاهدین خلق" نیز نه تنها در مورد آن سکوت کرده است، حتی از محکوم کردن آن نیز شانه خالی می کند، که این اقدامات و نظایر آنها همگی در تأیید اعترافات مأمور سابق سازمان "سیا" و کارشناس و کارمند وزارت جنگ آمریکا است. البته این سازمان برای فریب اعضایش با امپریالیستها یک جنگ زرگری راه انداخته که تلاش برای خروج سازمان فوق از فهرست اسامی سازمانهای تروریستی آمریکاست. اینکه این سازمان برای خالی نبودن عریضه برای بستن دهان ایران و اپوزیسیون انقلابی ایران در فهرست اسامی تروریستهای آمریکا باشد یا نباشد، کوچکترین نقشی ندارد. آنها بهر صورت هیچ مانع قانونی برای فعالیتها و دریافت کمکهای مالی خود ندارند، در اروپا امپریالیستهای اروپائی همه امکانات خویش را در اختیارشان گذارده اند. آنها اخیراً در پاریس یک نمایش اعتراضی چند ده هزار نفری براه انداختند که به دروغ برای تقویت روحیه اعضاء مایوس خود، رقم آن را به صد هزار نفر رساندند!!؟؟ و در این تظاهرات از نماینده کنگره آمریکا و نامزد ریاست جمهوری دوره بعدی که یکی از دست راست ترین نمایندگان انحصارات آمریکاست، دعوت کردند در جلسه آنها یعنی کسانی که ظاهراً در کنار القاعده در فهرست اسامی تروریستها در آمریکا هستند، برای سخنرانی شرکت کند و با بی شرمی به مجیز گوئی وی پرداختند و آب تظہیر بر سر همه جنایات آمریکا ریختند. آقای محدثین سخنگوی "شورای ملی مقاومت" چون چمدان کش "گینگریچ"، چتر را بر بالای سر ایشان گرفته بود تا از اصابت قطره های باران به وجود مبارک ایشان جلوگیری شود. انبوهی زنان مجاهد بی حجاب!!؟؟، هلله کنان و در حالی که برای دست دادن با آقای "گینگریچ" که یک مرد نامحرم آمریکائی است، و خانم رجوی احتیاطاً در مقابل دوربین تلویزیون به توصیه وزیر تشریفاتش از دست دادن با وی خودداری می کند، به رقابت برخاسته بودند. با دستور از بالا صف های اول استقبال از آقای "گینگریچ" را، همین خانم های هلله کن در اشغال داشتند، و فریاد می زدند "تتک یو Thank you"، تا آقای "گینگریچ" که فارسی بلد نیست، خوشرقصی مجاهدین را بفهمد، و آنها را مورد لطف و محبت خود قرار دهد. نیاز به توضیح نیست که این آقا از ... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

همدستی مجاهدین خلق...

جرج بوش هم دست راستی تر بود و از تجاوز نظامی رسمی به ایران حمایت می کرد و می کند، انسان از این همه در یوزگی و حقارت دچار تهوع می گردد و بیاد فریادهای جاوید شاه می افتد. آیا واقعا اگر مجاهدین خلق نه به صورت ظاهری، بلکه واقعا بر روی فهرست اسامی تروریستهای آمریکا قرار داشتند، کسانی نظیر "گینگریچ" و یا شهردار صهیونیست در نیویورک، آقای "رودی جولیان" صهیونیست، جرات می کردند با گرفتن چندین هزار دلار در نشستهای مجاهدین شرکت کنند و خود را بدنام نموده برای خود خطر بخرند؟ مجاهدین دارند خنر رنگ می کنند و این تئاتر و صحنه سازی ها را که تنها در خدمت فریب مریدانشان است انجام می دهند. مریدانی که شبیه همان مریدان خمینی هستند و ممنوعیت اندیشیدن را در دستگاه مجاهد به ارث برده اند.

در خاتمه یک نکته مهمی را نباید از یاد نبرد. "سازمان مجاهدین خلق" که از منابع عظیم کمکهای مالی، از جانب همه دشمنان مردم ایران برخوردارند، مخارج عظیمی از این ثروت را به شرکتهای خصوصی آمریکائی برای جمع آوری سیاهی لشکر و سازماندهی آنها می پردازند. این شرکتها در مورد جمع آوری سیاهی لشکر برای فیلمهای در دست تهیه هولیوود، نیز فعال و دارای تجربه در این زمینه اند. اینان شرکتهائی هستند که در آمریکا از شخصیتهای علمی و یا سیاسی با پرداخت حق الزحمه های کلان، از طریق مشاوران حقوقی و مالی آنها دعوت می کنند، که در نمایشات و یا جلساتی شرکت کنند که بر سر تشریفات لازم توافقاتی میان طرفین قرارداد صورت می گیرد. همین شرکتهای خصوصی هستند که وظیفه فیلمبرداری و توزیع و تبلیغات جهانی را از طریق روابطی که در رسانه های گروهی دارند به عهده می گیرند. برگذاری هر کدام از این نشستها توسط "سازمان مجاهدین خلق" میلیونها دلار خرج بر می دارد. همین شرکتها برای این سازمان در آمریکا لابی های ویژه خلق می کنند تا از حقوق آنها در کنگره آمریکا حمایت کرده برایشان امتیازاتی کسب کنند. پرسش این است که این ثروت عظیم از کجا تراوش می کند و این سیاستهای در خدمت منافع کدام کشور است؟ آنچه روشن است این خیانت نفعی برای مردم ایران ندارد. بر اساس اسناد، اعترافاتی که تا کنون در مورد این سازمان تروریست و مورد "تعقیب" امپریالیست آمریکا صورت گرفته است، معلوم شده مقامات و سخنرانانی که برای سخنرانی در نشستهای مجاهدین توسط شرکتهای خصوصی استخدام شده اند، همگی، علاوه بر هزینه های سفر و اقامت در هتل درجه یک، حق الزحمه دریافت می کنند. این عده تا کنون شامل افراد زیر بوده اند که از بزرگترین تروریستهای جهانند: "جان بولتون نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل، مایکل موکیسی دادستان کل آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۰۷)، تام ریچ وزیر امنیت آمریکا، هوارد دین رئیس پیشین حزب دموکرات، باب فیلنر نماینده کنگره آمریکا، تام تانکریدو نماینده تندرستی آمریکایی و یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری ۲۰۰۸، ژنرال جیمز جونز (مشاور سابق امنیت ملی اوپاما)، ژنرال ولسی کلارک، ژنرال آنتونی زبئی، ژنرال هیو شلتون، ژنرال پیتر پیس، ژنرال جیمز کانوای، اندرو کارد وزیر پیشین ترابری و رئیس دفتر بوش، لوئیس فری رئیس FBI در سال های (۲۰۰۱-۱۹۹۳)، بیل ریچاردسون وزیر بازرگانی دولت اوپاما، لی

همیلتون رئیس سابق کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا، رودی جولیان شهردار سابق نیویورک، مایکل ریس (مشاور میت رامنی)، ادوارد رندل رئیس پیشین حزب دموکرات آمریکا، آنتیئا مک براید فرستاده ویژه آمریکا در امور زنان در افغانستان، کراولی (سخنگوی سابق وزارت خارجه آمریکا) و همچنین روسای سابق "سیا" جیمز وولی، پورتر گاس، مایکل هیدن و آخری آنها همین آقای "گینگریچ" ... هستند.

"سازمان مجاهدین خلق" عملا بیک سازمان جاسوسی و به بلندگوی تبلیغاتی ارتجاع جهانی در منطقه بدل شده است، که افرادش را در خدمت سیاست دخالتگرانه امپریالیسم و صهیونیسم قرار می دهد و دشمن مردم ایران است. این سازمان در کنار سلطنت طلبان و "حزب کمونیست کارگری ایران" هوادار تحریم و تنبیه اقتصادی و تجاوز نظامی به ایران است و به جاسوسی خویش در ایران به نفع آمریکا افتخار می کند. طبیعتا نسلی از آنها که هرگز ایران را ندیده اند و با کشورشان بیگانه هستند بهتر می توانند قربانی این ریاکاری و دروغهای مجاهدین باشند. لیکن امپریالیستها به موقع وقتی تاریخ مصرف نوکرانشان به پایان رسید آنها را در خدمت منافع خویش قربانی می کنند.

ماهیت جنگ را...

به ستون پنجم امپریالیسم جهانی بدل کند. "سازمان مجاهدین خلق ایران" حتی به خیانتهای خویش در این عرصه افتخار نیز می کند و بارها عملا نشان داده است، که حاضر است در کنار ارتش جنایتکار و متجاوز آمریکا به ایران حمله کند و نقش خرابکارانه و ضد انقلابی در کشتار مردم ایران را به بهانه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی به عهده گیرد. بخشی از سلطنت طلبان، ولی نه همه آنها، نیز با سخنگویی کیهان لندنی در کنار این ارتش جاسوسان و خیانتکاران قرار دارند. جریانهای ناسیونال شونیستی قومی یکی دیگر از ارکان این خرابکاری و تجزیه طلبی در ایران هستند، که توسط ارتش آمریکا و اسرائیل و ترکیه و جمهوری آذربایجان و کردستان عراق، آموزش نظامی می بینند، تا با خرابکاری تحت عناوین "ارتش آزادی بخش ایران" و یا "حامیان مسلح حقوق بشر" به نیابت شوم امپریالیستها در منطقه جامه عمل بپوشانند. در کنار این نیروهای اپوزیسیون خودفروخته و آلت دست امپریالیسم، برخی که خود را "کمونیست" جا می زنند و ملهم از افکار ارتجاعی منصور حکمت (بنیانگذار صهیونیست حزب کمونیست کارگری ایران-توفان) می باشند، نیز در پی ایجاد جبهه ای هستند تا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. جبهه آنها نه جبهه ضد تجاوز امپریالیستی، بلکه جبهه وسیع برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

این عده تجاوز به ایران را "فرصت مناسبی" برای نیل به نیابت خود قلمداد می کنند. آنها در زمان "صلح" تفنگهایشان را از آستینشان بدر نمی آورند تا با تکیه به نیروی مردم (مشروط بر اینکه اساسا

مردمی آماده، حضور داشته باشند تا از آنها دنباله روی کنند-توفان) رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، ولی مترصد اند با آغاز تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه به ایران از این "فرصت مناسب" استفاده کرده و در همراهی با جنایتکاران ضد بشر، رژیم جمهوری ضد بشری اسلامی را سرنگون کنند. شعار این عده بر خلاف دارو دسته های اپوزیسیون خودفروخته بالا که حداقل "شرافتمندانه" همدستی با امپریالیسم متجاوز آمریکا را عملی درست جلوه می دهند و استدلال می کنند که تضاد عمده با رژیم جمهوری اسلامی است و برای نیل به این مقصود استفاده از هر وسیله ای مجاز است، این عده راه نقاب زدن را برگزیده اند و مدعی اند که باید بر ضد هر دو غول متجاوز و حاکم به صورت هماهنگ جنگید و جنگ امپریالیستی و یا ارتجاعی را به جنگ داخلی بدل کرد و همزمان هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و هم امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع منطقه را به دریا ریخت و ایران را آزاد کرد و سوسیالیسم را در آن بنا نمود!!!؟. این عده با شعار "انقلابی" برای فریب مثنی نادان سیاسی و تبدیل آنها به آلت دست امپریالیستها از شعار "جنگ داخلی" سخن می رانند. حزب کار ایران (توفان) تا کنون در افشاء این ستون پنجم امپریالیستها که خود را چپ جا می زند، مقالات متعددی نوشته است و این مبارزه را تا افشاء کامل این خط مشی ارتجاعی ادامه می دهد و در راه پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم و افشای دسیسه های عمال دشمن که در بین آنها نفوذ فراوان دارند باز نخواهد ایستاد. تشدید این تضادها در خدمت تقویت جنبش کمونیستی و رهائی بخش میهن ماست. این مبارزه سرانجام سره را از ناسره جدا می کند.

حال با این مقدمه به جنبه های علمی و تئوریک بحث بپردازیم:

عده ای در زمان تجاوز عراق به ایران در اثر نادانی تئوریک با الگوبرداری از جنگ های امپریالیستی و بویژه جنگ امپریالیستی جهانی اول به شیوه ای دکماتیک و بدون توجه به این اصل لنینی "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و باید دید در چه زمانی و در چه مکانی و در چه شرایطی و با چه انگیزه هائی و... عملی صورت گرفته است، به ضرب نقل قولهای وی سر و ته از لنین و استالین جنگ تحمیلی صدام حسین علیه ایران را جنگی میان دو ارتجاع توصیف کردند، که باید آنرا به جنگ داخلی بدل کرد؟! به نظر آنها جنگ از جانب ایران عادلانه نبود.

باید افزود که جنگ ایران و عراق در مرحله اول که ایران قربانی تجاوز سیاستهای شونیستی عراق و دسیسه های آمریکا بود، مقاومتش عادلانه محسوب می شد. ولی در مرحله دوم که می خواست از راه کربلا، قدس را آزاد کند و به کشور عراق تجاوز نمود، ماهیت این جنگ ارتجاعی و غیر عادلانه شد و سرانجام نیز با نوشیدن جام زهر خمینی، به پایان رسید.

ولی جنگ داخلی از جانب نیروهای هوادار جنگ داخلی از جمله دارو دسته منصور حکمت در آن زمان (گروه سهند که به مبارزان کمونیست تغییر نام دادند-توفان)، و "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و چند گروه دیگر هیچوقت انجام نشد. معلوم نشد که چرا آنها به وعده خود عمل نمی کنند. معلوم نبود که این شعار غیر عملی، برای آنها صرفا یک بحث دانشگاهی بوده و یا اینکه یک رهنمود عملی برای توده های مردم و... ادامه در صفحه ۵

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

ماهیت جنگ را...

اعضاء خودشان به حساب می آید، تا بر اساس آن رهنمودها، مبارزه عملی طبقه کارگر شکل بگیرد؟ هواداران این شعار هرگز نیز به میدان نیامدند تا جنگ داخلی را راه بیندازند و یا نمایشات اعتراضی در میان طبقه کارگر برای نرفتن به جبهه برپا کنند. این شعار به همان راحتی که باد شده بود، بزودی ترکید و نشان داد که مطرح کنندگانش، خود نیز آنرا زیاد جدی نمی گرفتند و به غیر عملی بودن آن اذعان داشتند وگرنه باید کاری کارستان می کردند و ایران را نجات داده و سوسیالیسم را مستقر می ساختند. ذکر و خیر نیروهای آنروز مانند امروز، سرهم بندی کردن مشتی مساپلی بود که نفهمیده بودند و می خواستند بنام مارکسیسم لنینیسم بخورد جنبش دهند. درست است که دامنه اشتباهات آن نیروها در شرایط مشخص آن زمان گسترده و عملا خطرناک نبود و ماهیت انقلابی "سازمان پیکار" را تغییر نداد، ولی الهام از آن تئوریا برای توجیه تجاوز امپریالیستی به ایران در شرایط امروز خیانتهار و جنایتکارانه است. ما در این مقاله، فشرده ای از ماهیت و خصلت جنگهای امپریالیستی، بویژه جنگ امپریالیستی جهانی اول را مطرح می کنیم تا به شرایط مشخص ایران در جهان امروز، بپردازیم.

لنین و بلشویکها ماهیت جنگ امپریالیستی را که در پیش بود از همان نخستین دهه قرن بیستم پیش بینی کرده بودند. این پیش بینی دقیقاً در رابطه با تحول در مضمون دوران بود. ما با نقل به معنا می افزاییم: از اوایل قرن بیستم سرمایه داری دوران رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری دوران امپریالیسم، یعنی عالیترین مرحله سرمایه داری تحول یافت. از نقطه نظر اقتصادی، رقابت آزاد به انحصار تبدیل گردید و از نظر سیاسی، دموکراسی بورژوائی (یعنی روبنای متناسب با رقابت آزاد) یه روبنای ارتجاعی که روبنای متناسب با انحصارات است بدل شد. در دورانی که از آن سخن می رود، برخی از دولتهای اروپائی و آمریکای شمالی و غیره، دیگر کاملاً به دولتهای امپریالیستی تبدیل شده اند و برخی از آنها آنچنان رشدهای غول آسانی می یابند که به سرعت دیگران را پشت سر جا می گذارند و با سینه های سپر کرده و قد برافراشته خواهان تجدید تقسیم غنائم، مستعمرات و مواد خام می شوند. آنها می خواهند منابع غارت، "عدالانه" میان همه نهنگان تقسیم شود و همین امر جنگ مابین آنان را اجتناب ناپذیر می سازد- از یکسو- و از سوی دیگر ماهیت امپریالیستی جنگ را نیز مشخص می کند.

بر همین اساس بود که سوسیال دموکراتها با توجه به تحول در مضمون دوران در همان سال ۱۹۱۲ در بیانیه کنگره بال، تمام تصادمات محتومی را که در پیش بود بر زمینه "امپریالیسم سرمایه داری" ارزیابی نمودند و در همان بیانیه با وضوح کامل "جنبه اشغالگرانه، امپریالیستی، غارت گرانه و برده کشی" جنگ را هشدار دادند. آنها معتقد بودند جنگی که در پیش است، در واقع جنگ "نهنگان" است برای بلعیدن "میهن"های دیگران. بدیهی است که چنین جنگی را نمی شد با هیچ بهانه ای در مورد "افلان با بهمان خلق" توجیه کرد.

جنگ امپریالیستی جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ صحت پیش بینی لنین و بلشویکها را کاملاً به اثبات رسانید و

حقانیت تئوری آنها را محرز ساخت و از سوی دیگر همان جنگ، در عمل، ارتداد و ورشکستگی کامل پیشوایان انترناسیونال دوم را کاملاً عیان ساخت، آنان یکسره تصمیمات کنگره بال را به فراموشی سپردند و به مشاطه گران بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. بلشویکها معتقد بودند این جنگ ماهیتاً، چه از جانب روسیه، چه از جانب فرانسه و انگلیس و آلمان و اتریش و غیره، جنگی است امپریالیستی، چرا که رژیم های حاکم بر این کشورها دیگر کاملاً به رژیمهای ارتجاعی و امپریالیستی بدل شده اند، چرا که سیاست حاکم بر جنگ سیاستی امپریالیستی است... جنگ نیز ادامه سیاست با وسایل دیگر (است)، چرا که انگیزه های جنگ، انگیزه ای امپریالیستی است و بالاخره این جنگ، جنگی کاملاً در خدمت سرمایه مالی بین المللی، جنگی به منظور تجدید تقسیم غارت و استثمار مستعمرات- یعنی ادامه "سیاست" غارت و استثمار مستعمرات و ادامه "سیاست" دفاع از منافع سرمایه مالی و غیره، این جنگ در واقع به تعبیر لنین جنگی بود میان دو گروه "ستمگر و غارتگر و بر سر چگونگی تقسیم غنائم"، در واقع کلیه کشورهایی که از آنها نام بردیم، بقدری جنبه ارتجاعی به خود گرفته و بقدری برای سلطه بر جهان به تکاپو افتاده بودند، که هر جنگی از جانب آنان بدون شبهه می توانست جنگی ارتجاعی و غیر عادلانه باشد. و در چنین جنگهایی بود که بلشویکها می گفتند: سوسیال دموکراتها باید خواستار شکست دولت "خود" باشند و چنانچه قیام به منظور جلوگیری از جنگ به موفقیت نیانجامد، از این شکست برای قیام انقلابی استفاده نمایند.

بنابراین تا آنجا که به ماهیت این رژیمها مربوط می شود، تا آنجا که به سیاست حاکم بر جنگ مربوط می شود، و تا آنجا که به انگیزه های جنگ مربوط می شود، این جنگ (جنگ اول جهانی) جنگی بود امپریالیستی، که چنانچه سایر عوامل (عامل عینی یعنی اعتلای واقعی انقلابی و عامل ذهنی یعنی وجود حزب بزرگ و مورد اعتماد بلشویک) آماده می بود، سوسیال دموکراتها بایستی بدون درنگ به جنگی داخلی برای سرنگونی بورژوازی "خود" دست می آویزدند، در چنین جنگی بدون تردید "دفاع از میهن" مضمونی خائنانه دارد که او را با سوسیالیسم هیچگونه پیوندی نیست. در چنین جنگی از نظر بلشویکها "دفاع از میهن" با سرنگونی بی چون و چرای حکومت تزار ملازمه دارد و در حکم "کمترین بلا" است. زیرا هیچ کمونیستی نمی تواند از غارت جهان، ادامه استثمار، تجاوز به کشور دیگری و نقض حقوق آنها، غارت مواد اولیه و ثروتهای رو و زیر زمینی آنها، استثمار و به برده کشیدن ملتها تحت نام "دفاع از میهن خودی" حمایت کند، مضمون چنین دفاعی سراپا خائنانه و ارتجاعی و امپریالیستی خواهد بود.

در روسیه، پس از سرنگونی تزارسیم نیز در ماهیت امپریالیستی جنگ تغییری ایجاد نشد، چرا که جنگ را هم چنان بورژوازی امپریالیستی اداره می کرد، زیرا منشیویکها و اس. ار. ها (سوسیالیستهای انقلابی- توفان) به نمایندگی از جانب نمایندگان شوراهای کارگران و دهقانان (که در آن زمان در دست آنها بود) حاکمیت را به بورژوازی تسلیم نمودند و خود در حد مباشرین بورژوازی و در راه "تکمیل" رفرمیستی و "راه دمساز شدن" با آن در عین تبعیت از آن (نقل از اثر لنین: انقلاب پرولتری و کائوتسکی

مردت-توفان) را در پیش گرفتند. پس سیاست حاکم بر جنگ -علیرغم شعارهای فریبنده صلح طلبی و غیره- هم چنان سیاست امپریالیستی بود و بارزترین مظهر خصلت امپریالیستی جنگ از جانب روسیه، قراردادهای سری مربوط به تقسیم جهان و غارت کشورهای دیگر بود که تزار سابقاً با سرمایه داران انگلیس و فرانسه منعقد کرده بود (نقل از اثر لنین: انقلاب پرولتری و کائوتسکی مردت-توفان). حکومت ائتلافی که منشیویک ها و اس. ار. ها (سوسیال رولوسیونرها-توفان) نیز در آن شرکت داشتند، هم چنان به سیاست امپریالیستی جنگ ادامه داد، چرا که هنوز هم جنگ را بورژوازی امپریالیستی اداره می کرد. آنان با شعار صلح به میدان آمدند، اما هم چنان با همان ارتش امپریالیستی کورنیلوفی به جنگ ادامه دادند و به بلشویکها می تاختند که چرا "نظم" ارتش را مختل می کنند.

ولی لنین و بلشویکها معتقد بودند که با وجود حکومت بورژوائی، صلح امکان ناپذیر است و پایان جنگ فقط می تواند از روی نعلش حکومتهای امپریالیستی عبور کند و از همین رو بود که آنها شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مطرح ساختند. لنین می گفت که ماهیت جنگ امپریالیستی را نمی توان با "شعارهای" مذاق شیرین کن تغییر داد، این ماهیت زمانی تغییر می کرد که "... طبقه ای که جنگ امپریالیستی توسط وی انجام می شود و به وسیله میلیونها رسته چون طناب) اقتصادی به این جنگ وابسته است، عملاً سرنگون بشود و حکومت طبقه واقعا انقلابی یعنی پرولتاریا جایگزین آن گردد... (نقل از اثر لنین: انقلاب پرولتری و کائوتسکی مردت-توفان).

بنابراین ملاحظه می کنیم که امپریالیستی بودن ماهیت، سیاست و انگیزه های حاکم بر جنگ، شرایط لازم برای طرح تبدیل آن به جنگ داخلی است- لیکن- شرایط کافی برای فعلیت این شعار، اعتلای واقعی انقلابی در سطوح توده های زحمتکش و در راس آنها طبقه کارگر و بویژه زودن تمامی توهامات آنان نسبت به حکومت بطور ملموس است. بدون تردید بدون چنین اعتلای انقلابی و بدون انقلاب ۱۹۰۵ خلقهای روسیه که به مثابه "تمرینی" عظیم بود، طرح شعار "جنگ داخلی" فقط می توانست یک خودکشی صرف باشد. اما این هنوز کافی نیست، بدون حزب پولادین بلشویک مسلح به اندیشه لنین، حزبی که نزدیک به دو دهه فعالیت علنی، غیر علنی و نیمه علنی مسلحانه و غیر مسلحانه، پارلمانی و غیر پارلمانی را پشت سر نهاده و در نبرد با منشیویسم و اپورتونیسم بین الملل اول آبدیده شده، بدون حزبی که هنوز در آستانه جنگ دارای ۴۰۰۰۰۰ کادر کارگشته و آزوده است (تعداد آنها در دوران حکومت موقت به ۸۰۰۰۰ و در آستانه قیام به ۲۴۰۰۰۰ افزایش یافت-توفان)، بدون اتخاذ تاکتیهای دقیق و موشکافانه و غیره... دست یازیدن به جنگ داخلی جز آناشی چیز دیگری نمی توانست باشد.

کلاویس سردار بزرگ نظامی بدرستی می گوید که جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است. این سخن بدان معناست که در اثر رشد ناموزون سرمایه داری و برهم خوردن توازن قوا، در آستانه جنگ، نخست مبارزه بر سر کسب منافع بیشتر، در همه عرصه ها از طریق مبارزه دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به پیش می رود و کار به جایی می رسد، که تقسیم منافع بر اساس توازن قوای واقعی جدید نمی تواند صورت پذیرد و یکی... ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران

ماهیت جنگ را...

از رقبا و با گروهی از آنها، به زیر بار دیده پویشی از سهمیه خویش بنفع طرف مقابل نمی روند و آنوقت اسلحه است که حرف آخر را می زند و نشان می دهد که کدام طرف به علت توانایی بیشتر و قدرتمندی، نقش سرکردگی و تقسیم سهام و غنایم را بعهده می گیرد. همه چیز سرانجام در میدان نبرد و در نتیجه زور آزمائی نظامی تعیین می گردد. جنگهای محلی نظامی و دو جنگ جهانی، حاکی از این واقعیت بوده اند. پس برای شناختن ماهیت جنگها باید منافع و سیاستهای قبل از آنها شناخت. یعنی آن سیاستهایی که به علت کسب منافع منجر به جنگ شده است. بر اساس شناخت از این سیاستهاست که می توان ماهیت جنگها را تعیین کرد و به موضعگیری درست دست زد.

لنین در کتاب امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری می نویسد: "... در این رساله ثابت شده است جنگ ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ از هر دو طرف، جنگی امپریالیستی (یعنی غاصبانه، غارتگرانه، راهزانه) یا جنگی بود که به خاطر تقسیم جهان، تقسیم و تجدید تقسیم مستعمرات و "مناطق نفوذ" سرمایه ی مالی و غیره برپا شد.

زیرا بدیهی است اثبات چگونگی جنبه ی حقیقی اجتماعی یا به عبارت صحیح تر جنبه ی حقیقی طبقاتی جنگ را باید در تجزیه و تحلیل موقعیت عینی طبقات فرمانروای کلیه ی کشورهای محارب جستجو نمود، نه در تاریخ دیپلماسی جنگ. برای مجسم ساختن این موقعیت عینی نباید مثالها و اطلاعات جداگانه را در نظر گرفت (با این پیچیدگی فوق العاده ی پدیده های زندگی اجتماعی همیشه می توان مثالها و اطلاعات گوناگونی به میزان فراوان برای تأیید هر نوع حکمی پیدا کرد)، بلکه حتماً باید مجموعه هایی از مدارک مربوط به مبانی زندگی اقتصادی کلیه ی کشورهای محارب و کلیه ی جهان را مورد بررسی قرار داد. (نقل از پیشگفتار ترجمه ی فرانسوی و آلمانی (این پیشگفتار برای نخستین بار تحت عنوان "امپریالیسم و سرمایه داری" در "انترناسیونال کمونیستی"، شماره ی ۱۸، اکتبر ۱۹۲۱ منتشر گردید. (ص ۶۶)).

جنگهای امپریالیستی جنگهایی با ماهیت غارتگرانه برای رفیق کشورها و به بردگی کشیدن ملتها هستند. جنگهای تجاوزکارانه استعماری که قبل از انقلاب اکتبر وجود داشتند، ماهیتاً با جنگهای امپریالیستی میان امپریالیستها فرقی نمی کردند. ماهیت جنگ را باید از روی اهداف جنگ تعیین کرد و نه بر اساس تخیلات و جهت باد و نوع شعارها و ادعاهایی که می کنند.

می شود به صورت غیر علمی، با هوچی بازی در مورد تعیین ماهیت جنگ، به گفته فلان پاسدار بی چاک و دهن و یا به واکنش قابل فهم فلان نظامی و یا مقام مسئول ایران متوسل شد و بر گفتار آنها تعبیرات مغرضانه و یا سفیهانه خود را الصاق کرد، ولی از این گفتار بی پایه، ماهیت جنگ نتیجه گیری نمی شود. اگر اوبامای پرووکاتور و مدافع سرمایه مالی و مقسم جهان، با سخنان تهدید آمیز و محاصره و تحریم اقتصادی غیر قانونی بیان کرد، که جلوی فروش نفت ایران را می گیرد و دستور کار نظامی بر ضد ایران را، در کشوی میز کارش نمی گذارد و هواپیمای بی سرنشین به ایران فرستاد و به صورت بی شرمانه و غیر قانونی به حریم فضائی ایران تجاوز کرد، باید این تهدیدات و انگیزه های غارتگرانه امپریالیستی اوباما را جدی گرفت و آنها

را غیر عادلانه و ناموجه تعبیر کرد، ولی اگر یک نظامی ایران در مقابل این تهدیدات و اعزام ناوگان عظیم نظامی امپریالیست آمریکا و فرانسه و انگلیس به خلیج فارس و نه به خلیج مکزیک، که واقعیت هستند و نه ادعا و تخیل، واکنش نشان داد و اظهار داشت در مقابل اقدامات مداخله جویانه شما، ما نیز تنگه هر رمز را می بندیم، از این واکنش منطقی و قابل فهم نمی شود اگر منطقی در کار باشد، به جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی ایران رسید. با این منطق مسخره و موزیانه اگر دولتی اعلام کرد ما به کشور مفروض حمله نظامی می کنیم و کشور مفروض نیز اعلام کرد ما هم از خودمان مسلحانه دفاع خواهیم کرد، نمی شود نتیجه گرفت هر دوی این ممالک جنگ طلبند، جنگ افروزند و هر دو از کاربرد اسلحه دفاع می کنند، نمی شود با استدلالات تبلیغاتی امپریالیستها، با به دور انداختن عقل و منطق خود، همدغان شد و در گر دستجمعی ارتجاع جهانی و تبلیغات انحصاری رسانه ای آنها شرکت کرد.

خوب است برای شناخت انگیزه های جنگ که انگیزه های امپریالیستی است به نقل قولی از "تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" رجوع کنیم.

"... آلمان که خودش را برای جنگ امپریالیستی آماده می کرد، می خواست از انگلیس و فرانسه مستعمرات و از روسیه اوکراین، لهستان و کشورهای کرانه بالتیک را بگیرد. آلمان راه آهن بغداد را ساخته، فرمانروایی انگلیس را در شرق نزدیک مورد تهدید قرار می داد. انگلیس از افزایش تسلیحات دریائی آلمان می ترسید.

روسیه تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش می نمود، آرزوی تصرف بغازها که دریای سیاه را به دریای مدیترانه وصل می کند (داردانل) و تصرف استانبول را در سر داشت. تصرف گالیسی یعنی یک قسمت اتریش-هنگری نیز جزو نقشه های حکومت تزاری بود.

انگلیس سعی داشت رقیب خطرناک خود - آلمان را، که کالاهایش پیش از جنگ روز به روز میدان کالاهای انگلیس را در بازارهای دنیا تنگ تر می ساخت، و به وسیله جنگ شکست دهد. علاوه بر این انگلیس قصد داشت، بین النهرین و فلسطین را از چنگ ترکیه در آورده و در مصر محکم پای بر جا شود.

سرمایه داران فرانسه سعی می کردند حوضه سار و الزاس لورن را که دارای ثروت های ذغال سنگ و آهن است و آلمانها آن را در جنگ سالهای ۱۸۷۰-۱۸۷۱ از فرانسه سلب کرده بودند، از آلمان پس گرفته، متصرف شوند.

بدین طریق تناقضات شدیدی که بین دو گروه دولت های سرمایه داری وجود داشت، منجر به جنگ امپریالیستی شد.

این جنگ غارتگرانه که برای تقسیم مجدد جهان بود به منافع همه کشورهای امپریالیستی بر می خورد، این بود که بعدها ژاپن، کشورهای متحد آمریکا و عده ای از دولت های دیگر به این جنگ کشانده شدند. جنگ، جهانی شد.

جنگ امپریالیستی از طرف بورژوازی با استتار کامل از ملت های خود آماده می گردید. هنگامی که جنگ در گرفت هر یک از حکومت های امپریالیستی سعی بود مدلل نماید که وی به همسایه های خود هجوم نیاورده، بلکه به وی هجوم کرده اند. بورژوازی مقاصد حقیقی جنگ و خصلت امپریالیستی و استیلاگرانه آن را پنهان کرده و به همین وسیله ملت را فریب می داد."

طبیعی بود که طبقه کارگر و توده ستم دیده نمی بایست جان خویش را در راه منافع امپریالیستها و برده کردن سایر ملل از دست بدهند. آنها باید کاری می کردند که به این وضعیت یکبار برای همیشه خاتمه داده شود و این کاری بود که بلشویکها کردند. حال جنایتکارانه است که کسی چنین وضعیتی را با شرایط تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع سپاه منطقه به ایران قیاس کند و از آن به همان نتایج جنگ داخلی در زمان جنگ جهانی اول برسد و خودش را انقلابی جا زند. کسانی فقط بر این تئوری من در آوردی و خائنانه اصرار می ورزند که ریگی در کفش دارند.

ایران کشور امپریالیستی نیست، حتی سرمایه داری در آن نیز در همه زمینه ها هنوز انکشاف کافی را نیافته است، چه برسد به اینکه سرمایه داری ایران به عالیترین مرحله رشد خود، یعنی به مرحله سرمایه داری انحصاری امپریالیستی تحول پیدا کرده باشد و سیاستش بر اساس سیاست سرمایه مالی تعیین شود، ایران در هیچ یک از گروه بندیهای امپریالیستی برای غارت جهان و تقسیم غنایم شرکت ندارد، حتی امپریالیستها ایران را به این دسته بندی های خود راه هم نمی دهند. برعکس ایران همیشه برای امپریالیستها لقمه چرب و نرمی بوده است که بر سر تسلط بر آن، امپریالیستها با هم در افتاده اند. سخن بر سر تسلط بر ایران و غارت ایران است. رژیم حاکم در ایران صرف نظر از ماهیت فاسد، ارتجاعی و ستمگرانه خویش، تنها از موجودیت و استقلال سیاسی خود دفاع می کند. کمونیستها باید تنها بر این اساس تاکتیک های انقلابی خویش را تعیین کنند.

وضعیت ایران به شرایط روسیه در جنگ اول جهانی شباهتی ندارد، بلکه بیشتر به شرایط جنگ ضد ژاپنی در چین شبیه است، با این تفاوت که کمونیستهای ایران نه ارتش سرخی دارند و نه شخصیتی مورد احترام مردم، بنام مائو تسه دون که به عنوان نیروی مستقل و قدرتمند در محاسبات سیاسی به کار آید و امکان مانور سیاسی، به اتکاء این نیروی نظامی و حمایت مردمی در چین و حمایت شوروی در عرصه جهانی دارا باشد. با کوربینی سیاسی کسی انقلابی تئوری جنگیدن با هر دو قطب ارتجاع و توسل به جنگ داخلی در ایران یک تئوری ضد انقلابی و غیر طبقاتی و ناقض ماهیت تجاوزکارانه و غارتگرانه امپریالیسم می باشد که از جانب دارو دسته های منصور حکمت در ایران برای اسارت خلق ما ساخته و پرداخته شده است. متأسفانه در میان نیروهای اپوزیسیون ایران بخشهای صمیمی نیز وجود دارند که به کنه این مسایل واقف نیستند و به نتیجه عملی نهائی این تئوریهای ارتجاعی و شبه انقلابی فکر نکرده اند. آنها در راهی گام گذارده اند که منصور حکمت نشان داده است. هدف وی حذف لنینیسم و تطهیر امپریالیسم بود. برای وی تنها میلیتاریسم آمریکا وجود داشت که می شد بر ضد آن مبارزه کرد. وی مخالف ایجاد یک جنبش وسیع ضد امپریالیستی بود. جنبش ضد میلیتاریستی باید جایگزین مبارزه ضد امپریالیستی می شد. وی تمام مبارزه اجتماعی را از مضمون طبقاتی آن جدا کرد و به خورد جنبش کمونیستی ایران داد. این مجموعه هنوز از تئوریهای منصور حکمت تغذیه می کند و بیمار است.

این عده چه بخواهند و چه ناآگاه باشند، در کنار امپریالیسم قرار دارند. آنها خودشان را پشت نقاب مبارزه علیه جنایات جمهوری اسلامی پنهان کرده اند و کسانی را که بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم برای آزادی ایران بیکار می... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

ماهیت جنگ را...

کنند، مدافعان جمهوری اسلامی قلمداد می کنند تا همدستی خویش را با همه سازمانهای ساخته و پرداخته امپریالیستی که در زیر عناوین پر مطراق "حقوق بشر" و یا "حقوق قومیتها"، "ادیان اقلیت" و یا سازمانهای مشکوک "توسعه دموکراسی" و... پنهان کرده اند، ببوشانند. برای آزادی مردم ایران و نابودی استثمار تنها یک راه وجود دارد. و آنها پیوند مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی میباید. مبارزه در راه سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تنها با دست مردم ایران عملی، و مترقی است و این امر از مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم می گذرد.

آزموده را آزمودن ...

با نشست مطالعاتی و... گرد آمده اند، در بر می گیرد. البته اعضاء بسیاری از نهاد ها و مجامع، اساسا خودشان همزمان اعضاء تشکلهای دیگری هم محسوب می شوند، که بار مشترکی را همزمان بدوش می کشند، به همین جهت عدد ۲۵ تا حدودی غلط انداز است و گویای واقعیت موجود نمی باشد. این مجمع با این امضاءها، که پاره ای از آنها جریانهای تازه از راه رسیده اند و رد پائی در سابقه جنبش کمونیستی از خود باقی نگذاشته اند، "**طبقه کارگر!!!؟؟؟**" را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند فرا" می خواند. آری درست خواننده آید "**طبقه کارگر ایران را**" فرا می خوانند که به آنها بپیوندند. مجمعی که هنوز سر نگرفته از "**طبقه کارگر ایران!!!؟؟؟**" می خواهد که در نشست بعدی کلن شرکت کند و با آنها تشریک مساعی نماید و رهبری آنها را بپذیرد. ما از خود نمی پرسیم که آیا واقعا محل مجمع در کلن، گنجایش پذیرش "**طبقه کارگر ایران**" را بعد از مسافرت به کلن دارد یا خیر. ولی از خودمان می پرسیم که این چگونه تشکلهای کمونیستی هستند که هنوز رابطه طبقه و سازمان پیش آهنگ، رابطه حزب و توده، رابطه پیوند با طبقه کارگر و موازین اصولی وحدت کمونیستی و ماهیت رهبری و تامین سرکردگی در مبارزه طبقه کارگر و... را نمی دانند و برایشان ناروشن است. "**طبقه کارگر**" که با دعوتنامه به نشست کسی نمی رود و رهبری وی را نمی پذیرد. اگر چنین بود که مشکلات جنبش کمونیستی با دعوتنامه حل می شد، حتما کسان دیگری بودند که دعوتنامه های استخواندارتری برای "**طبقه کارگر**" بفرستند و آنها را به همکاری در ایران و نه در کلن دعوت کنند. البته اگر "**طبقه کارگر**" در نشست بعدی کلن شرکت نکرد، باید پذیرفت و اعتراف کرد، که وی رهبری این جمع را نپذیرفته است و حسابش را از آنها جدا ساخته است و ادامه فعالیت این مجمع ضروری نیست.

کسی که با سابقه جنبش کمونیستی ایران آشنا باشد، مطلع است، که این برای نخستین بار نیست که چنین تلاشها و نشستهای بی سرانجامی که بر هیچ اصول مارکسیستی لنینیستی متکی نیست و دید روشنی از همان بدو امر نداشته و برنامه معینی برای وحدت ندارد، بوجود می آید و از بین می رود. تشکیل چنین نشستهایی که نه درک روشنی از وحدت دارند و نه اصولی را برای وحدت پذیرا می باشند، از همان آغاز با شکست روبروست. ترکیب تشکیل دهندگان

این مجمع، خود بهترین بیان ماهیت این مجمع است. هر چه مضمون ایدئولوژیک و سیاسی را بی حد و مرزتر و ناروشنتر سازیم و بیان کنیم، بر تعداد "کشتگان و مردگان سوسیالیسم بی در و پیکر" افزوده می شود. هر چه بیشتر از کیفیت زده شود، کمیت می تواند افزوده شود.

این را دیگر همه می دانند که در این نشست، امضای هواداران تئوری های ارتجاعی منصور حکمت، که متحدین اسرائیل در منطقه و نافی وجود و ماهیت ارتجاعی امپریالیسم و دشمن نظریات مائو تسه دونگ هستند، در کنار امضای مائونیستها و سایر تشکلهای آمده است، که مدعی مخالفت با صهیونیسم و امپریالیست بوده اند و شاید هم در آینده باشند. پاره ای از این تشکلهای تجاوز به عراق و افغانستان، تجاوز به نوار غزه و لبنان را تائید می کند، یعنی فاقد حداقل نشئه انسانی و دموکراتیک هست. بخش بزرگی از آنها حاضر نیست، تحریمهای غیر قانونی و ضد بشری امپریالیستها علیه ایران را محکوم کند. بخش مهمی از آنها در جبهه های بزرگ ضد جنگ و تجاوز بر ضد ایران شرکت نمی کند و منتظر "فرصت مناسب" هست که با تجاوز آمریکا به ایران "سوسیالیسم" من در آوردی خود را در ایران مستقر کند. بخشی از این تشکلهای به حق مسلم ایران در مسئله انرژی اتمی از منظر منافع امپریالیسم و صهیونیسم می نگرند و دخالتگری امپریالیستها و زورگویی آنها را نسبت به ایران محکوم نمی کند. آنها فقط دروغهای امپریالیستها و صهیونیستها را آنهم به عنوان "چپ" تکرار می نمایند. بخشی از آنها به سوسیالیسم در شوروی، چه برسد به بروز رویزیونیسم، اعتقادی ندارد و لیبرالیسم بورژوازی را به جای سوسیالیسم نشانده است، همه آنها هراس دارند تا از ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم به دفاع برخیزند و خود را پشت واژه بی ضرر "سوسیالیسم" و یا تئوری "کثرت گرایی چپ" پنهان می کنند و...

چنین مجمعی از همان آغاز کار عقیم است و نمی تواند کمکی به جنبش کمونیستی ایران بکند. نفس این مجمع، تداوم آشفته فکری، تداوم و تائید پراکندگی است. حقیقت این است که رنج پراکندگی و سنگلاخ بودن راه وحدت اصولی کمونیستی، توجیه گر برداشتن گامهای غیر اصولی نیست، که نتایج شکستش بسیار منفی خواهد بود. این عمل اگر ناشی از دل مشغولی نباشد ناشی از ماجراجویی نظری است.

این مجمع هنوز تولد نیافته یک اطلاعیه پایانی منتشر کرد که ماهیت پیدایش این مجمع را به همگان نشان داد. حزب ما که در ابتداء قصد داشت در مورد مبانی وحدت و راه نیل به آن سخن براند، مجبور شد به ماهیت اطلاعیه سرهم بندی شده این مجمع بپردازد و آنرا بر سکوی تشریح قرار دهد تا مردم ایران ببینند که یک عده بنام چپ یا "کمونیست" چه آشی می خواهند برای آنها بپزند.

برخورد انتقادی به سند "**اطلاعیه پایانی اولین نشست مشترک احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست**" بسیار مشکل است، زیرا در این سند انبوهی از مفاهیم و عقاید متناقض سرهم بندی شده است تا هم بیانگر تفاهم و هم سرپوش بر ورشکستگی این نشست باشد و هم تناقضات موجود آشتی ناپذیر را ببوشاند و هم تداوم وضع آشفته فکری و سردرگمی گذشته را در آینده نیز تثبیت کند. پاسخ به همه این موارد از حد یک مقاله خارج است. "چپ" کیست؟ چه هویت سیاسی دارد؟ کمونیست کیست و چه کسی حق دارد امروز خود را کمونیست بنامد و در این نشست شرکت کند؟ هدف از این

نشست چیست؟ ایجاد یک اتحاد عمل در مورد موضوعات مشخص و یا اتخاذ یک سیاست راهبردی جمعی برای تعیین اتحاد عملهای دائمی؟ شاید هدف این نشست تشکیل حزب واحد "طبقه کارگر" باشد که باید از وحدت کمونیستها و جریانات موجود بوجود آید؟ منظور از "**وسیع ترین آزادیهای سیاسی**" در جامعه سوسیالیستی چیست؟ منظور از تبدیل سوسیالیسم و درک از آن چیست؟ چرا از مارکسیسم لنینیسم سخنی در میان نیست؟

منظور از این عبارت که: "**کمونیستها ایران خود را موظف می دانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند**" این است که در شرایط قبل از تجاوز امپریالیستها به ایران و در شرایط بعد از تجاوز امپریالیستها به ایران، کمونیستها ایران در برنامه خود تغییری نمی دهند و یکر است و با ندیده خلاص به سوی سوسیالیسم می روند؟ منظور از تبدیل سوسیالیستی چیست؟ آیا این سوسیالیسم تا کنون در جهان وجود داشته و تجربه شده و یا فعالین این مجمع می خواهند سوسیالیسم جدیدی اختراع کنند که سوسیالیسم منصور حکمتی است؟ آیا برای رهبری انقلاب به سوی سوسیالیسم، به حزب واحد طبقه کارگر نیاز هست و یا پراکندگی سازمانی و وضع آشفته کنونی هم می شود، رهبری انقلاب را در دست گرفت؟ می بینید که پرسش در پشت پرسش مطرح است، که باید در هر مورد آن به بحث پرداخت. لیکن در متن این قطعنامه عبارات دو پهلو و نا روشن برای فرار از اتخاذ موضع روشن بسیار دیده می شود که ما به آنها می پردازیم.

"نشست کلن" معترف است که کمونیستها پراکنده اند و هنوز نظر واحدی ندارند و از وحدت فرسنگها بدورند و نفس تشکیل این نشست، خود برای سر و سامان دادن به وضع کمونیستهاست. "نشست کلن" ولی، در عین حال مدعی است که ایران در "آستانه انفجار" قرار دارد و باید "سرنگونی رژیم را در دستور روز" قرار داد. برای ما این پرسش مطرح می شود، چگونه است که "**انفجار ایران**" بر وحدت کمونیستها پراکنده ایران، که تازه نخستین نشست خود را برگزار کرده اند، منظر پاسخ "**طبقه کارگر**" به دعوتنامه شان نشسته اند، پیشی گرفته و واکنش این کمونیستها عملا تنها نظارت بر این انفجار است، ولی همین کمونیستها ناظر در "ایرانی که در آستانه انفجار" است و "سرنگونی رژیم در دستور روز" قرار دارد، قادرند همزمان و همراه با تجاوز امپریالیستی، رهبری را از دست کل اپوزیسیون بسر می برد، بدر آورند؟ اینکه چه کسی این رهبری را از چنگ اپوزیسیون بورژوازی بدر می آورد؟ بر ما معلوم نیست. ما می پرسیم: آیا همان "**طبقه کارگر**" که هنوز تصمیمش را نگرفته است منظور نظر است؟ این حکم که: "**کل نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران خود را آماده می کنند تا در هنگام رشد اعتراضات کارگری و توده ای به کمک قدرتهای امپریالیستی کنترل اوضاع را در دست بگیرند و نظام سرمایه داری را از تعرض انقلاب مصون بدارند**" چگونه و بر چه مبنایی صادر شده است؟ آیا واقعا همه اپوزیسیون بورژوازی ایران هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران هستند؟ منظور از این عبارت بی سر و ته چیست؟ آیا منظور این است که اپوزیسیون بورژوازی از همان بدو تجاوز با امپریالیستها همکاری می کند و می رود که قدرت سیاسی را در ایران به... ادامه در صفحه ۸

ناقضان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

آزموده را آزمودن ...

کف آورد؟ و یا این است که این بورژوازی نخست مخالف تجاوز است و در مقابل تجاوز استقامت می کند و تنها زمانی که با رشد اعتراضات کارگری و توده ای برای سرنگونی نظام سرمایه داری روبرو شد، مصمم می شود به امپریالیستها متکی شود؟ آیا رشد اعتراضات کارگری و توده ای در ایران به حدی است که نظام سرمایه داری ایران مورد تهدید و تعرض قرار گرفته و در آستانه سرنگونی است، تا اپوزیسیون بورژوازی ایران بیاری امپریالیسم نیاز داشته باشد؟ بورژوازی غیر اپوزیسیون در آن موقع چکار می کند؟ در مقابل امپریالیسم مقاومت می کند و یا با بورژوازی اپوزیسیون یکی می شود و "رشد اعتراضات کارگری و توده ای" را سرکوب می کند؟ شما از این همه سردرگمی در شگفت می شوید. منظورتان از عبارت زیر چیست؟ **"ما کمونیستهای ایران ماهیت نژاد و کشمکشهای بین رژیم جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی را ارتجاعی می دانیم"**؟ آیا منظورتان این است که چون رژیم ایران ارتجاعی است و امپریالیسم هم ارتجاعی است، حتما ماهیت این نژاد نیز ارتجاعی خواهد بود؟ آیا منظورتان این است که شما به علت ارتجاعی بودن ماهیت این دو رژیم در نژاد بین ارتجاعی ها شرکتی ندارید و هر دو را محکوم می کنید؟ پس نظرتان در مورد صدام حسین ارتجاعی و جرج بوش ارتجاعی چیست؟ آیا ماهیت نژاد آنها نیز ارتجاعی بود و مردم عراق باید ناظر بر صحنه می شدند و با موضعگیری "انقلابی" بی طرفی خویش را در این نژاد دو طرف حفظ می کردند؟ پس نظرتان در مورد معمر قذافی ارتجاعی و تجاوز ناتوی ارتجاعی به لیبی چیست؟ پس نظرتان در مورد تجاوز ارتجاعی صهیونیستهای اسرائیل به نوار غزه و لبنان که رهبران مقاومت در آنها دارای ایدئولوژی ارتجاعی هستند چیست؟ این مبارزات مبارزه بین دو قطب ارتجاعی است و به کمونیستها مربوط نیست؟

شما می نویسد: **"دود سیاست تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی مستقیما به چشم کارگران و مردم ایران می رود"** که طبیعتا امر درستی است، ولی شما اظهار نظری در مورد ماهیت این تحریمها که تنها مصوبه کنگره آمریکاست و قاعده خاصی برای ایران نیست، بلکه به دنیا تحمیل شده و قانونی جهانشمول است، نمی کنید. شما این سیاست تحریمها را جنایتکارانه ارزیابی نمی کنید و آنرا در نشست خود محکوم نمی کنید. آیا این اقدام شما برانگیزنده این ظن نیست که یا نشست شما در سه دل موافق تحریمهاست و یا یک یا چند نیروی تعیین کننده در نشست شما اساسا با تحریمها که رفتن دودش را به چشم طبقه کارگر موجب طغیان این طبقه برای کسب سوسیالیسم ارزیابی می کند، نظر مثبت دارند. نشست شما زوروش بیش از این نرسیده است که یک عبارت دم بریده برای خالی نبودن عریضه ارائه کند و از اظهار نظر صریح طفره رود.

شما در عبارت دیگری می آورید: **"کارگران و مردم ایران در این میان ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ماهیت امپریالیستی سیاست قدرتهای غربی را افشا و بر ملا می کنند"**. آیا منظور شما این است که در زمان تجاوز امپریالیستی به ایران تشکلهای حاضر در نشست کلن، فعالیتهای **علمی مشخص** خود، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را **تشدید** می کنند و در **حرف** برای خالی نبودن عریضه، ماهیت امپریالیستی سیاست قدرتهای غربی را بر ملا و افشاء می کنند؟

پرسش این است که مگر قبل از تجاوز امپریالیستها به ایران شما ماهیت امپریالیستها را افشاء نمی کردید که با آغاز کشتار مردم ایران که یک مرحله کیفی دیگری است، تنها در پی افشاء امپریالیستها بر می آئید و مبارزه برای دفع امپریالیستها را تشدید نمی کنید؟ پرسش این است که چرا شما در زمان تجاوز به ایران توسط جانیان جهانی، بیکیاره مبارزه برای سرنگونی را **تشدید** می کنید و قبل از این تجاوز این کار را نمی کردید؟ آیا منتظر "فرصت مناسب" و چراغ سبز امپریالیستی بودید تا رژیم را سرنگون کنید و جنگ داخلی راه بیاندازید؟

منظور از این عبارت بی سر و ته که ما آنرا تکرار می کنیم چیست؟ **"کارگران و مردم ایران در این میان ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ماهیت امپریالیستی سیاست قدرتهای غربی را افشا و بر ملا می کنند"**. آیا نام بردن از "کارگران و مردم ایران" که هیچ نمایندگی به شما نداده اند و بنام آنها اظهار نظر کردن، آیا بدین معنا نیست که شما شرم دارید نظریاتی را که خودتان بدان اعتقاد دارید و آن هم همکاری روشن با امپریالیستها در زمان تجاوز به ایران است را به زبان خودتان بیان کنید و لذا آنرا از زبان "کارگران و مردم ایران" که مخالف تجاوز هستند بازگو می کنید و می خواهید نه از خودتان، بلکه از مردم ایران مایه بگذارید؟

در مورد این نشست می شود کتابها سیاه کرد. در این نشست عده ای گرد آمده اند که تنها بر سر نکات معینی توافق دارند و با عبارات دو پهلو و قابل تفسیر تلاش کرده اند بر اختلافات خویش سرپوش بگذارند. این نشست، نشست کمونیستها برای پایان دادن به پراکندگی نیست، هدفش هم این امر نبوده است. هدف این نشست نکات زیر است که اگر با صراحت به آن تکیه می کردند نه به دو پهلو گوئی نیاز بود و نه این همه تناقض و پرسش برای خواننده طرح می شد.

در متن گزارش این نشست می خوانیم: **"نشست با علم به تفاوتهای نگرشی و سیاسی، بر اشتراکات و بر همکاری های مشترک در اوضاع خطیر کنونی تاکید کرد"**. و ما نیز بر آنچه به عنوان چکیده اشتراکات این نشست است، تکیه می کنیم.

ما گرد آمدگان در نشست کلن فهمیده و یا فهمیده بر آنیم که به علت وجود حکومت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، کشور ایران در جهان دارای هیچ حقوقی نیست. ما حاضر نیستیم در جهان از حقوق قانونی ایران که ربطی به جمهوری اسلامی ندارد، دفاع کنیم و هیچ حقی برای کشور ایران و عضو رسمی سازمان ملل متحد برسمیت نمی شناسیم. بنظر ما ایران یعنی جمهوری اسلامی.

ما گرد آمدگان در کلن بر آنیم که تحریمهای اقتصادی بر ضد مردم ایران ماهیتی مترقی و قانونی دارد و به انجام انقلاب در ایران به طور عینی کمک می کند. به اینجهت ما با محکوم کردن آن مخالفیم و حاضر نیستیم بر ضد این تحریمها به مبارزه برخیزیم.

ما گرد آمدگان در شهر کلن بر آنیم که در صورت تجاوز امپریالیستها به ایران باید از این "فرصت مناسب" استفاده کرد و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرد. ما بر آنیم که ماهیت نژاد کنونی میان ایران و امپریالیستها ارتجاعی است و باید جنگ بین دو نیروی ارتجاعی را به جنگ داخلی بدل کرد.

ما گرد آمدگان در کلن معتقدیم که در زمان تجاوز امپریالیستی به ایران ما یک تنه با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی داخلی ایران و متحد امپریالیستی و سرمایه داران خارجی، به سوی استقرار سوسیالیسم که خودمان هم بر سر ماهیت آن توافق نداریم با اعتقاد کامل پیش می رویم و این بدیل سوسیالیستی و کارگری را در ایران مستقر می سازیم.

شاید در میان نیروهائی که در این نشست گرد آمده اند عده ای باشند که به مضمون عبارات پی نبرده باشند و یا به استنتاجات از نوع عبارت پردازی ها، فکر نکرده باشند. می شود خوش بین بود و مدعی شد که آنها در این دوران ملتهد، بحرانی و قرار داشتن در آستانه جنگ و تحریم، فراموش کرده اند **تحریم اقتصادی مردم ایران را محکوم کنند** و بر ضد تجاوز و جنگ طلبی و تهدید ایران اقدامی به عمل آورند. می شود مدعی شد آنها از فرط علاقه به سوسیالیسم ایران را فراموش کرده اند، ولی باید جواب مردم ایران را بدهند. ما اعتقاد واثق داریم که آنها در نشستهای بعدی اگر اساسا وجود داشته باشند مجبورند به صراحت از تحریم و جنگ بر ضد ایران حمایت کنند.

نقش راهبردی امپریالیسم...

در منطقه نقشی بالفعل بوده و در تحولات ایران، چه برسد به منطقه دخالت داشته است. از زمان حضور امپریالیسم در عربستان سعودی و کویت و امارات متحده عربی و پیدایش اسرائیل و... دیگر نمی توان چشم خود را بر این حضور بست و در زمان ارزیابی از تحولات منطقه درخت را دید و جنگل را ندید. امروزه بویژه با جهانی شدن سرمایه و هجوم افسار گسیخته امپریالیسم برای فتح جهان، هیچ تحلیلی علمی نخواهد بود، چنانچه در متن حرکت و یا در پرتو سیاست راهبردی امپریالیستها برای دست اندازی به جهان صورت نگیرد.

مسائل ایران و منطقه را نمی شود به صورت انتزاعی و جدا از این سیاست راهبردی امپریالیسم، مورد ارزیابی علمی قرار داد. هر بی توجهی به نقش امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به گمراهی فاجعه بار منجر می شود.

یک لحظه تصور کنید امپریالیستها و غارتگران جهان قصد دارند به ایران تجاوز کرده و با بمباران آن، میهن ما را به عصر حجر ببرند و میلیونها ایرانی را به قتل برسانند و مدعی شوند هدف آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار "حقوق بشر" است. فرض کنید مشتی عوامفریب نیز با آنها هم صدا شوند و مدعی گردند که چون مساله ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، سرنوشت ایران به ما مربوط نیست(در این زمینه سازمان مجاهدین خلق در خیانت پیشتاز است-توفان)، آیا در چنین شرایطی که وقوع اش به هر صورت نمی تواند منتفی باشد، این عدم توجه به نقش امپریالیستها و نیات آنها برای تجاوز به ایران و استقرار خویش در منطقه خیانت ملی نیست؟ آیا می شود امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران را که یک امر داخلی است و باید بدست مردم ایران انجام گیرد، بدون تحلیل نیات شوم امپریالیسم و بلانی که می خواهند بر سر ایران بیاورند مورد بررسی قرار داد؟ روشن است که نمی شود. آیا می شود مدعی شد که سیاست

نیروهای اپوزیسیون ایران... ادامه در صفحه ۹

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

نقش راهبردی امپریالیسم...

چه قبل از حمله و چه بعد از آن، باید یکسان بوده و نباید تغییری در آن صورت پذیرد؟ طبیعی است که نمی توان مدعی شد. آیا می شود مدعی شد تجاوز امپریالیستها به ایران و کشتار مردم ایران به ما مربوط نیست و مرغ یک پا دارد؟ آیا می شود مدعی شد از آنجا که ما از همان روز اول می خواستیم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، حالا در نتیجه "فرصت مناسبی" امپریالیستها در اختیار ما گذارده اند، با خوشحالی از آن استفاده می کنیم و کارمان را به سرانجام می رسانیم، چون این حمایت آنها در جهت تضمین سیاست همیشگی ما بوده است؟ طبیعتاً نمی شود چنین گفت.

حزب ما با توجه به تعقیب مسایل راهبردی در منطقه، بر این نظر است که مسئله برخورد به رژیم جمهوری اسلامی ایران و سایر رژیمهای منطقه و یا حتی جهان را نمی شود مجزا از کل سیاست امپریالیستها در هر منطقه مشخص، مورد ارزیابی قرار داد. جزء همواره تابع کل است. خاص همواره در متن عام حرکت می کند. این نکات از مقولات ماتریالیسم دیالکتیک اند.

امپریالیست آمریکا قصد داشت به ایران حمله کند. این سیاست در نتیجه شکست سیاست تجاوزکارانه آنها در افغانستان و عراق به نتیجه نرسید. ولی امپریالیست آمریکا از نقشه های خود برای تسلط کامل بر منطقه خاورمیانه که فعلاً با وجود رژیم جمهوری اسلامی در ایران ممکن نیست، دست برنداشته است. امپریالیست آمریکا رژیمی در ایران بر سر کار می خواهد، که با ساز وی برقصد. مانند رژیم شاه ژاندارم خلیج فارس باشد، سلاحهای خود را از امپریالیستها تأمین کند، بهای نفت را بر اساس منافع امپریالیستها تضمین نماید، تنگه هرمز را در خدمت منافع امپریالیستها محافظت کند، جنبشهای آزادیبخش منطقه را سرکوب کند، از جنبش فلسطین و لبنان و یمن و... حمایتی ننماید، یعنی سیاست خارجی ایران را بر اساس منافع امپریالیست آمریکا شکل داده و تعیین کند، دروازه های ایران را برای غارت نفت و گاز و اورانیوم و مس و... ایران بگشاید، از دست یابی به فناوری هسته ای که باید برای آینده در انحصار امپریالیستها بماند و تنها آنها محق باشند که انحصار انرژی جهان را در دست بگیرند، مانند یک کودک حرف شنو، دست بردارد، نه موشک بسازد و نه ماهواره به فضا پرتاب کند و نه تلاش نماید به فناوری فضائی دست یابد. ایران باید به پایگاه نظامی امپریالیستها برای محاصره روسیه و چین بدل شود تا حلقه محاصره رقیب آمریکا تکمیل گردد و خطر ضربه خوردن آمریکا کمتر شود. تلاش آمریکا در این است که چنین سناریویی در ایران پیاده کند.

از آنجا که امپریالیست آمریکا به این نتیجه رسیده است، که با توسل به یک تجاوز مستقیم نظامی، متحمل خطراتی می شود که پیشگویی در مورد تأثیرات و عواقب آن ممکن نیست، ناگزیر شده است، این سیاست را فعلاً به کناری بگذارد و سیاست جنگ نظامی و تجاوزکارانه ی رو در رو را با سیاست جنگ فرسایشی جایگزین کند، تا بدینوسیله رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون و یا مطیع خود کرده و ایران را به اسارت سیاسی کامل خود در آورد و به مقاصد راهبردی خویش در منطقه جامه تحقق ببوشاند.

حال ببینیم که سیاست جنگ فرسایشی چیست و چگونه امپریالیست ها بدان عمل می کنند. بدون شناخت این سیاست راهبردی امپریالیسم امکان دفاع

از منافع ملی مردم کشور ما ایران و بطریق اولی منافع طبقه کارگر ایران و درک از مضمون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، ممکن نیست.

۱- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته است که در منطقه از نفوذ جمهوری اسلامی بویژه در میان کشورهای اسلامی بکاهد و ابزارهای نفوذی وی را متلاشی نماید.

۲- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته از توان اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی برای نیل به مقاصدش با گرسنگی دان به مردم ایران بکاهد.

۳- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته تمام همسایگان ایران را بر ضد ایران مسلح کند و در این ممالک پایگاههای نظامی ایجاد نماید.

۴- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته در ایران به خرابکاری و اغتشاش دست بزند و مردم گرسنه را به طغیان وادارد.

۵- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته ممالک مجاور ایران را به جنگ با ایران بکشاند و نیات خویش را با دست آنان انجام دهد.

۶- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته ایران را تجزیه کند و به اغتشاشات داخلی دامن زند.

۷- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته به جنگ نیابتی با ایران در مناطق مختلف جهان بپردازد و نیروی ایران را تحلیل ببرد.

۸- امپریالیست آمریکا تصمیم گرفته با براه انداختن کارزارهای جهانی در حمایت از "حقوق بشر" و... یک زمینه روانی توجیه خرابکاری و تجاوز علیه ایران را ایجاد نماید.

این نقاط کلی است که می توان از جمله در این عرصه ها بیان داشت و حتماً آخرین اقدامات و دسیسه های امپریالیستها نیست و خواهد بود.

امپریالیست آمریکا در این عرصه نقش مهمی به ترکیه و عربستان سعودی واگذار کرده است. ترکیه کشوری قدرتمند و عضو ناتو همدست امپریالیست آمریکا در منطقه و متحد اسرائیل بوده و دارای قدرت نظامی بزرگی است و عربستان سعودی از قدرت مالی فراوانی برخوردار است که این قدرت مالی را در خیانت به همه خلقهای جهان در اختیار امپریالیستها قرار می دهد. قطر نیز همراه با پیمان دفاعی ممالک خلیج فارس(شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس) نیز از این قماش است که این پیمان را تنها برای مبارزه با ایران بوجود آورده اند. تجاوز به بحرین و سرکوب شیعیان به عنوان متحدین ایران در آنجا و در یمن و در خود عربستان سعودی، و دسیسه در لبنان و عراق و پاکستان، در خدمت همین سیاست قرار دارد. حذف نام خلیج فارس از نقشه جستجوگر گوگل و در مدارک یونسکو همه و همه در اثر فشار عربستان سعودی، رشوه دادن به مسئولان امر و حمایت بی چون و چرای امپریالیست آمریکا از سیاستهای عربستان سعودی بوده است. عربده کشی در مورد ادعای مالکیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که مورد حمایت ابومای گریگ صفت قرار گرفت و این چراغ سبز برخوردارهای نظامی در منطقه است، نیز در کادر همان سیاست جنگ فرسایشی علیه ایران است.

همدستی دولت ترکیه در منطقه با اپوزیسیون خودفروخته سوریه و حمایت مالی و تسلیحاتی و تدارکاتی از آنها، کنترل راههای ارسال اسلحه از طرف ایران به سوریه، کنترل راههای عبور مواد غذایی به ایران از طریق ترکیه، میدان دادن به فعالیتهای ایرانیهای تجزیه طلب ترک در ترکیه، استقرار موشکهای سپر دفاعی آمریکا در ترکیه به

بهبانہ مبارزه با موشکهای ایران، بازگذارند دست سازمانهای جاسوسی غرب از جمله اسرائیل در ترکیه در مرزهای ایران برای خرابکاری نیز در کادر این جنگ فرسایشی و فشار از غرب ایران است.

دخالت در اوضاع داخلی عراق از این جهت است، تا سیر تحولات سیاسی در این کشور، که ناشی از دخالت مستقیم نظامی آمریکا در آنجا بوده است، در جهتی بگردد، که دامنه نفوذ منافع ایران و نفوذ شیعیان کاهش یافته و به ایجاد جبهه ای متشکل از اکراد شمال و سنی های غرب، علیه شیعیان در شرق عراق منجر گردد. آنها شیعیان عراقی را به عنوان عامل ایران معرفی و تبلیغ می کنند. از سیاستهای راهبردی عربستان سعودی و آمریکا در منطقه این است، که ماهیت مبارزه ضد امپریالیستی مردم عراق را برای اخراج قوای اشغالگر منحرف کرده و آنرا به جنگ شیعه و سنی بدل کنند و اینگونه جلوه دهند که مصائب و فلاتک مردم عراق نه ناشی از تجاوز آمریکا، بلکه ناشی از افزایش نفوذ شیعیان و بویژه ایرانیان است. جنگ آزادیبخش و مقاومت مردم عراق علیه حضور امپریالیستها در عراق، باید به جنگ مذهبی شیعه و سنی بدل شود تا "ضرورت حضور" نظامیان آمریکا را در منطقه برای حفظ "امنیت" مردم و مبارزه بر ضد "تروریسم" توجیه گردانند. بمب گذاریهای مرتب و مستمر عوامل دشمن در مناطق شیعه نشین در عین اینکه در خدمت سلب امنیت مردم و وادار کردنشان به تن دادن به حضور قوای اجنبی در کشورشان است، با این هدف نیز صورت می گیرد تا با ایجاد بلوای مذهبی و جنگ شیعه و سنی، علیه نفوذ ایران در عراق که مردم شیعه آنرا، حامی ایران در صورت تجاوز آمریکا به حساب می آورند، جبهه ای در غرب ایران برای تضعیف ایران در کادر همان جنگ فرسایشی ایجاد نمایند.

امپریالیستها بویژه امپریالیست آمریکا میلیاردها دلار اسلحه به عربستان و امارات متحده عربی فروخته است. عربستان سعودی خودش فاقد آن نیروی کارشناسی است، که بتواند با این فناوری مدرن کار نماید و در عمل سربازان و کارشناسان آمریکائی خاک عربستان سعودی را پر کرده اند و در صورت تجاوز به ایران به صورت مزدوران عربستان سعودی با پول عربستان سعودی، ولی برای تحقق سیاست آمریکا در منطقه به ایران تجاوز خواهد کرد. این انبار عظیم تسلیحاتی آمریکا، انگلیس و فرانسه در منطقه متعلق به کشورهای منطقه نیست، متعلق به اربابان آنهاست که با پول مردم منطقه سلاحهای خویش را در آنجا انبار کرده اند.

عربستان سعودی همراه با تحریمهای غیر قانونی ایران که تنها مصوبه کنگره آمریکاست، برای حفظ بهای نفت در بازارهای جهان برخلاف تعهداتش در اوپک به افزایش تولید نفت دست زده و بهای آنرا کاهش داده است تا در آمد ایران را از راه فروش نفت قاچاق به حداقل برساند. این جنگ اقتصادی عربستان سعودی سابقه تاریخی دارد. آنها همین کار را در زمان تجاوز عراق به ایران انجام دادند تا ایران نتواند برای مقابله با عراق، مخارج جنگ را از راه فروش نفت تضمین کند. مسئولیت صدها هزار کشته و طولانی شدن جنگ نیز در عین حال به گردن عربستان سعودی نیز می باشد. سیاستمداران آلمانی در دهه هشتاد از این اقدام عربستان سعودی بسیار تجلیل کردند و رونق اقتصادی آلمان را که دولت رفاه بوجود آورده بود، مدیون این اقدام عربستان سعودی و قتل عام مردم ایران... ادامه در صفحه ۱۰

ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست

نقش راهبردی امپریالیسم...

دانسته و این شکوفائی اقتصادی را محصول سالها فروش نفت در زیر بهای واقعی آن، که به اقتصاد آلمان جان می داد، به عنوان علت این شکوفائی به حساب آوردند. عربستان سعودی در کشتار مردم ایران و عراق و در حمایت بیدریغ از امپریالیستها نقش مهمی بازی کرد و این نقش را امروز نیز بعهد گرفته است. گرسنگی دادن به مردم ایران با دستور آمریکا با حمایت عربستان سعودی در منطقه عملی می شود.

عربستان سعودی وظیفه گرفت تا سازمان حماس را که متحد ایران بود و در صورت بروز جنگ می توانست در پشت جبهه، به اسرائیل صدمات فراوانی وارد کند، با پرداخت رشوه و تامین پاره ای خواستههایش از جمله سست کردن محاصره نظامی نوار غزه به سمت خود جلب کند و آنها را خنثی نموده از ایران دور کند. رهبران حماس از سوریه به قطر نقل مکان کردند تا از دسترس ایران خارج شوند. همین عقب نشینی حماس در مقابل اسرائیل و تسلیم شدن به خواستههای عربستان سعودی موجب شده است که سازمان جهاد اسلامی در نوار غزه پا بگیرد. عربستان سعودی در عین حال با این کارش نه تنها از نفوذ ایران در فلسطین کاست، بلکه با تضعیف و بی آبرو کردن حماس بخت عباس را برای پیروزی در انتخابات بعدی افزایش داد. از این گذشته این اقدامات ناثباته حماس تودهنی به آن ایرانی های ضد فلسطینی بود که حماس را نوکر ایران به حساب می آوردند و نه نیروی مستقلی که در راه تحقق اهدافش از کمکهای مالی ایران نیز برخوردار بود.

عربستان سعودی به این هم بسنده نکرد. هم اکنون نظر به لبنان و سوریه دارد. آنها با دامن زدن به جنگ شیعه و سنی که آنرا در عراق و پاکستان آغاز کرده اند و در سوریه با دروغ، برای کتمان نظریات سیاسی خویش، تبلیغ کرده و دامن می زنند، تلاش دارند، بیک جنگ نیابتی که میان ایران و آمریکا در گرفته است، به طور غیر مستقیم یاری رسانند. مدتهاست سازمانهای جنایتکار، امنیتی خصوصی آمریکائی نظیر "بلاک واتر"، مرکزش را به قطر منتقل کرده است و از آنجا تروریست تربیت کرده و مزدور خریده و به "ارتش آزاد سوریه" ملحق می کند. همه می دانند که رژیم سوریه یک رژیم مستبد، ولی بهر صورت غیر مذهبی است. همه می دانند که حزب بعث سوریه در این کشور سر نخ را در دست دارد و کنترل خویش را اعمال می کند. ولی این حزب بعث تنها از علوی ها که خانواده اسد جزئی از آنهاست تشکیل نشده است، بلکه بسیار نیروهای سنی نیز در این حزب و در استبداد حاکم در سوریه شرکت دارند. گناه آنها این است که تنها متحد ایران هستند و نه آمریکا و عربستان سعودی. سیل اسلحه و آدم است که از جانب عربستان سعودی و لبنان (تربیولی) و قطر با حمایت ناتو به دست اوباشانی بنام "ارتش آزاد سوریه" که ساخته دست امپریالیستها و بطور عمده، متشکل از مزدوران و جنایتکاران بیگانه است، سرازیر است. کسب قدرت سیاسی در سوریه که همراه با تبلیغات فریبکارانه ی "دعوی شیعه و سنی" براه افتاده است، توسط ایران آمریکا که از هیچ ریاکاری و جعل اخبار و آدمکشی رویگردان نیستند، نه تنها کشتار وحشتناک و بی سابقه ای را در سوریه موجب خواهد شد، بلکه دامنه آن به لبنان و جنگ داخلی در آنجا نیز خواهد کشید. سرکوب سوریه و سرکوب حزب الله لبنان و همه حامیان آنها در لبنان توسط عوامل اسرائیل و خانواده

ارتجاعی حریری بخشی از سیاست جنگ نیابتی و فرسایشی علیه ایران است. هم اکنون هواپیماهای بی سر نشین آمریکائی در پرتاب موشک و هدف قرار دادن کاخ ریاست جمهوری در سوریه و ترور رهبران دولت سوریه از هوا، شرکت فعال دارند و ارتباطات و نقل و انتقال نیروهای مزدور را از هوا هدایت می کنند. امپریالیست آمریکا راسا وارد جنگ پنهان شده است و تمام فناوری تسلیحاتی خویش را در سوریه بکار گرفته تا رژیم اسد را سرنگون کند. وضعیت طوری است که دولت سوریه جرات ندارد به شرکت هواپیماهای آمریکائی در ترور و دخالت آشکار در امور داخلی سوریه اعتراف کند، زیرا که این اعتراف رسمی، اعلان جنگ رسمی به آمریکا خواهد بود که بدون شرم، فرمان هجوم قطعی را علیه کشور مستقل سوریه اعلام کند. امپریالیستها می خواهند سپر بلای ایران و دستهای نفوذی وی را در منطقه از بین ببرند. به همین جهت از هم اکنون سمت گیری اپوزیسیون ایران در مسئله سوریه به یک امر قطعی بدل شده است. ماهیت دخالت امپریالیستها در سوریه مبارزه بر ضد استبداد و تحقق دموکراسی و حقوق بشر نیست، ماهیت این جنگ یک جنگ استقلال طلبانه و آزادیبخش بر ضد عمل خودفروخته بیگانه است که در پی حراج سوریه هستند.

در کنار این مسایل، امپریالیست آمریکا در عرصه های دیگری نظیر ترور و خرابکاری و بمب گذاری و تجاوز به حریم فضائی ایران با هواپیماهای بدون سر نشین و یا جنگ سایبری نیز درگیر است و خودش نیز به آن ادعان دارد. امپریالیستها مطمئنند در ایران توسط سازمانهای جاسوسی خودفروخته ایرانی نظیر سازمان مجاهین خلق و یا سایر سازمانها و امکاناتی که دارند، مکانهای مهم نظامی و راهبردی را برای بمب گذاری و ایجاد اغتشاش در لحظه مناسب از هم اکنون شناسائی و برای نابودی و خرابکاری در آن برنامه ریزی کرده اند.

امپریالیستهای آمریکا از هم اکنون به تبلیغ و پرورش اپوزیسیون خود فروخته ایران نظیر ناسیونال شونیستها آذری و کرد و عرب و بلوچ مشغولند، به آنها تربیونهای جهانی به عنوان "نمایندگان" اقلیتهای قومی ایران برای تبلیغ می دهند و برایشان مراسم سیاسی برگزار می کنند و به آنها کمکهای سرسام آور مالی می رسانند و بلندگوی رسانه های جهانی را در اختیارشان قرار می دهند. بیکیاره "سرکوب حقوق قوم" ها در ایران که مورد تائید آنها در زمان شاه نیز بود، بیک امر مهم نقض حقوق بشر بدل شده است و در مدارک و اعلامیه های سازمان ملل بازتاب می یابد و به خودفروخته های ناسیونال شونیست امکانات مالی و تبلیغاتی می دهند تا کاروانهای اعتراضی در جهان راه بیاندازند. آنها مانند عربستان سعودی که به جنگ شیعه و سنی دامن می زند، به نفرت ضد فارس دامن می زنند و به کشتار فارسها و "نجات" آذربایجان و جدائی از ایران توسل می جویند و آنهم نه به عنوان عمل جمهوری آذربایجان و ترکیه و امپریالیستها، بلکه با بی شرمی به عنوان خلق قهرمان آذربایجان که برای این گروهکهای بی ارزش، تره هم خورد نمی کند. همه این تجزیه طلبان را در عراق و آمریکا آموزشهای نظامی و تبلیغاتی و استفاده از روشهای جنگ روانی و دروغپراکنی می دهند، در کنار آنها سازمانهای غیر دولتی که سرشان به محافل "حقوق بشر و بنیادهای دموکراسی" آمریکا بند است و از آنها دلار سبز دریافت می کنند، ایجاد کرده اند، که ظاهرا برای تحقق حقوق بشر و آزادی

اندیشه در ایران فعالیت می کنند، ارتشهایی از آنها در فیس بوک برای ساختن افکار عمومی و پخش جعلیات، همانگونه که در مورد لیبی و سوریه شاهد بودیم و هستیم، فعالند و آموزش دیده اند. این فهرست تحریرات را می توان ادامه داد. امپریالیستها از هم اکنون دنبال "ارتش آزاد ایران" با الهام از حوادث سوریه هستند. برگرداری نشستها و اتحاد فراوان دیده می شود.

رژیم جمهوری اسلامی در بن بست عجیبی گرفتار شده است. این رژیم به مردم ایران تکیه ندارد و در ایران منزوی است. در استیصال خود، سیاستهای اتخاذی می کند که به افزایش ناراضیاتی در میان مردم می انجامد. فساد از سر و کول این رژیم بالا می رود و فقدان قانون جز لاینفک این رژیم مافیائی است که به هیچکس پاسخگو نیست. مردم می بینند که مشتی انگل اجتماعی در راس حکومت قرار گرفته و ثروتهای مردم را هر طور دلشان می خواهد و با قلدری و مانند یک نیروی اشغالگر بالا می کشند. رژیم در رده های بالا بر سر نوع ادامه حکومت و سرکوب مردم و تسلط بر جامعه یکپارچه نیست و همه این مشکلات کار وی را برای تحمل این جنگ فرسایشی با مشکل روبرو می سازد. امپریالیست آمریکا از همین شیوه در ممالک دموکراتیکی نظیر ونزوئلا و بولیوی برای تسلط بر آنها نیز استفاده کرد، که به علت حمایت بی چون چرای مردم از حکومتهای دموکراتیکشان با شکست مقتضاحانه روبرو شد، ولی در مورد ایران معلوم نیست همه این دسیسه ها بی اثر بماند. رژیم جمهوری اسلامی با بی توجهی به حقوق مردم و سرکوب حقوق دموکراتیک آنها راه را برای حضور امپریالیسم در ایران هموار می کند و هر چه دامنه سرکوب را گسترش دهد، خطر دخالتگری و دسیسه های امپریالیسم در ایران بیشتر است. در مقابل اپوزیسیون خود فروخته ایران، امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را بهر بهاء در دستور کار خود قرار داده است و از هر اقدام و دسیسه امپریالیستی و صهیونیستی در خارج از کشور بدون تعق، حمایت می کند. این اپوزیسیون که به نفی مبارزه ضد امپریالیستی مشغول است و فراموش کرده که باید مبارزه دموکراتیک را با مبارزه ضد امپریالیستی پیوند زند، در مورد هر مسئله مشخص از نقض حقوق بشر گرفته تا سرکوب شهروندان افغانی در ایران، از نشستها و گرد همائی های مشکوک گرفته تا نمایشات اعتراضی با تدارک مقامات آمریکائی، در کنار عمل روشن "سیا" و انحصارات آمریکائی قرار می گیرد. این اپوزیسیون خودفروخته اصلا نمی فهمد که در لیبی و سوریه و فلسطین و لبنان و بحرین و خلیج فارس و ... چه می گذرد، بخشی حتی با صراحت از تجاوز به افغانستان و عراق حمایت می کردند و می کنند. کردهای ناسیونال شونیست و "سازمان مجاهدین خلق" و بخشی از سلطنت طلبان به رهبری رضا پهلوی و کیهان لندنی هودار تجاوز به ایران هستند و آنرا بدون شرم اعلام می کنند. مشتی سازمانهای سیاسی که خود را "کمونیست" جا می زنند، موافق تجاوز به ایران به عنوان "فرصت مناسب" برای دست یازیدن به جنگ داخلی هستند، تا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و برای اینکه مورد اتهام همدستی با امپریالیستها قرار نگیرند، سوگند یاد می کنند که در دو جبهه رزمیده و همزمان امپریالیستهای اشغالگر را در ایران افشاء کنند!!؟؟ بخشی از آنها البته با حضور امپریالیست آمریکا در عراق و افغانستان موافقت.

....ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

هاشمی و... نیز با این سرنگونی در جهت تامین منافع خودشان موافقت.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

از اوضاع جهانی و خارج از این متن و تعیین خصلت اوضاع کنونی جهان بررسی کرد. هر کسی مبارزه برای دموکراسی و آزادی و تحقق حقوق بشر را از مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم جدا کند به دام امپریالیستها می افتد و چه بخواد و چه نخواهد بلندگو و عامل آنها در مبارزات آزادیبخش مردم ایران است. برای تحلیل باید مسایلی را که در جهان و منطقه می گذرد و نقش امپریالیستها و سیاست آنها را در منطقه در نظر گرفت و در محاسبات سیاسی منظور داشت وگرنه اپوزیسیون مترقی ایران در خدمت آن بخشی از اپوزیسیون خود فروخته قرار می گیرد که مستقیماً عامل امپریالیست در منطقه است. راه مقابله با این دسیسه ها که تمامی ندارد و هر بار به اشکال ارتجاعی مانند ماجرای "الماس"، و یا حتی "مترقی" و "آزادیخواهان" نظیر تریبونال لندن و جنبش ضد سرکوب حقوق شهروندان افغانی در ایران متجلی می شود، تنها پیوند مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است. مطمئن باشید به مجرد اینکه این پیوند انقلابی برقرار شود از تعدد و تعداد این نشستهای امپریالیست ساخته کاسته خواهد شد و از فعالیتهای برخی سازمانها ایرانی خود فروخته کاسته می گردد. مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم در شرایط کنونی میهن ما یک ملاک روشن برای تمیز سره از ناسره است. این است که باید امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با هدف آزادی و استقلال ایران از دست همه دشمنان پیوند زد در غیر این صورت امپریالیستها و صهیونیستها و عربستان سعودی و ترکیه و جمهوری آذربایجان و اردن

نقش راهبردی امپریالیسم...

هم اکنون یک تریبونال جهانی براه انداخته اند که در نظر اول افشاء جنایات جمهوری اسلامی در مد نظر است و پاره ای زندان سیاسی فریب خورده را به آنجا برده اند تا بر ضد جمهوری اسلامی شهادت دهند و به این دادگاه جهانی رنگ و بوئی منصفانه و بی طرفانه داده و نیروهای واقعا ضد امپریالیستی و ضد جمهوری اسلامی را مرعوب نمایند و مانع افشاءگری آنها شوند. ولی اسناد منتشر شده نشان می دهد که سرخ این دادگاه نیز در دست خود امپریالیستهاست و از ساده لوحی برخی سیاستیون که هرگز درک درستی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک و درک و تصویری از آزادی و استقلال ایران در گذشت نداشته و در آینده نیز نخواهند داشت، سوء استفاده نموده اند. بر این نوع دسیسه ها پایانی نیست. کاسیکاران امپریالیسم و صهیونیسم در همه زمینه ها سرمایه گذاری می کنند. از تجاوز به حقوق شهروندان افغانی در ایران پرچمی برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی می سازند، ولی حاضر نیستند از حقوق مردم افغانستان در مقابل تجاوزکاران بربرمنش به خاک کشور مستقل افغانستان دفاع کنند. پاره ای از کمونیست نماهای ایرانی نظیر "حزب کمونیست کارگری" حتی از این تجاوز و اشغال دفاع کرده و می کنند. حمایت آنها از افغانها مزورانه و در خدمت اهداف و نیات شوم امپریالیسم جهانی است. این نکاتی که در بالا بدان اشاره شد به ما می آموزد که هرگز نمی توان بررسی اوضاع ایران و منطقه و موضعگیریهای اپوزیسیون ایران را جدا از و خارج

(توفان الکترونیکی شماره ۷۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

افزایش گرانی و بحران مرغ،
چند یاد داشت کوتاه سیاسی:

تریبونال لندن و موضوع دریافت کمک مالی و تبلیغاتی از امپریالیسم

اپوزیسیون شبه انقلابی و نفهمیدن مفهوم جنگ امپریالیستینا قاضین حقوق ملل ناقضین حقوق بشرند
ما همه افغانی هستیم. ریاکاری امپریالیستها را افشا کنیم، - قرن بیست و یکم، قرن دروغهای بزرگ، - ضد انقلاب در سوریه، - تروریسم خوب و تروریسم بد. در حاشیه انفجار بمب در دمشق، - به یاد رفیق بهرام رازی، - در افشای سازمان مجاهدین، - طبقه کارگر پرچمدار مبارزه برای دموکراسی، - گرانی مرغ و رونق کباب فروش گنجشک، - گزارشی از انعکاس بیانیه حزب در دفاع از کارگران زندانی در مطبوعات احزاب برادر، - اعتصاب کارگران معدن اسپانیا

توفان الکترونیک

شماره ۷۳ مرداد ماه ۱۳۹۱ اوت ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا، جنگ فرسایشی علیه ایران در منطقه است

بخشی از اپوزیسیون ایران به علت ناآگاهی و ناپختگی سیاسی و پاره ای از آنها با آگاهی کامل و نقشه مند، به علت اینکه از منابع مالی دشمنان مردم ایران تغذیه می کنند و آنرا موزیانه و برای عوام فریبی و فریب اعضاء و هوادارانیشان، استفاده از تضادها جلوه می دهند، در برخورد به مسایل جهان و منطقه، خود را تنها محدود به مسایل ایران و نوع حکومت جمهوری سرمایه داری اسلامی می نمایند و چشم و گوش خود را بر آنچه در جهان و اطراف ایران می گذرد ظاهراً می بندند.

آنها البته بدرستی و برای خالی نبودن عریضه، به فساد و جنایات این رژیم، استبداد این رژیم، سرکوبگری و بی قانونی و خود سری این رژیم، نقض بیرحمانه حقوق بشر، توسط این رژیم، نقض حقوق دموکراتیک انسانها، توسط این رژیم و... اشاره می کنند، ولی به نادرستی مدعی می شوند، که ما باید تنها خودمان را به این مسایل "ایرانی" محدود و سرگرم کنیم و نباید به مسایل دیگر "جهانی" که به ما مربوط نیست، کار داشته باشیم. با شعار عوامفریبانه "ما ایرانی هستیم و به سایر نقاط دنیا کاری نداریم" و "هدف ما تنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است"، گریبان خود را از هر چه تحلیل و پرسشهای آزار دهنده است، خلاص می کنند تا منابع مالی و تبلیغاتی آنها خشک نشود. آنها با این استدلال دست خود را در اتخاذ این سیاست که هر وسیله ای برای سرنگونی این رژیم، یعنی هدف اصلی آنها، مجاز است، حتی اگر این وسیله "غیر ایرانی" و "جهانی" باشد، باز می گذارند. ایران پرستی آنها بیکباره به دشمن پرستی آنها بدل می شود. آنها طالب کمک از جانب همه دولتها و مردم جهان هستند، ولی خودشان طالب و حاضر به کمک به مبارزه سایر مردم جهان از جمله خلق فلسطین و عراق و افغانستان نیستند. آنها فوراً با این نظریه می آیند که امپریالیستها دیگر درنده نیستند و به انسان های واقعی بدل شده اند و خطری از جانب آنها استقلال ممالک جهان را تهدید نمی کند، و به این جهت می شود از آنها مبالغه بسته بندی شده دلار در خدمت "تحقق حقوق بشر" دریافت کرد. آنها مرز میان جاسوس، و مبارزان واقعی میهنپرست را مخدوش می کنند تا خودفروختگی خویش را توجیه کنند.

هر کس بوئی از مارکسیسم لنینیسم برده باشد و یا هرکس که اساساً بوئی از سیاست و میهنپرستی برده باشد، می داند که از آغاز استعمار و بویژه از آغاز قرن بیستم و سربرآوردن امپریالیسم تا کنون، دیگر نمی توان مسایل ایران و ممالک تحت سلطه را به صورت بریده بریده و یا منفرد و مجزا از مسایل جهانی ارزیابی کرد. حتی یک مطالعه جزئی در تاریخ معاصر ایران که همیشه محل تاخت و تاز امپریالیستهای انگلستان و روسیه تزاری و بعداً امپریالیست آمریکا بوده است، نشان می دهد که از زمان انعقاد قرار داد گلستان و ترکمنچای، از زمان تلاش برای انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹ برای تقسیم ایران، از زمان انعقاد قرارداد نفت با داری، تا روی کار آمدن رضا شاه و کودتای خائنه ۲۸ مرداد و... همیشه نقش امپریالیسم... ادامه در صفحه ۸

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 149 aug. 2012

به مناسبت گردهمایی ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲ در
پاریس

همدستی "سازمان مجاهدین خلق ایران" و نماینده انحصارات مالی آمریکا در پاریس

حزب کار ایران (توفان) بارها نظریات خویش را در مورد "سازمان مجاهدین خلق" ایران بیان کرده است و برای یاد آوری تکرار می کند که حزب ما این سازمان را در زمان شاه و اوایل انقلاب به عنوان یک سازمان انقلابی، ضد امپریالیست و ضد صهیونیست و ضد رژیم دست نشانده پهلوی برسمیت می شناخت و از آن به احترام یاد می کرد و هنوز هم از این گذشته مملو از افتخار با... ادامه در صفحه ۳

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany